

خروشان تر باد مبارزه ضد امپریالیستی خلقهای ایران!

سر مقاله

نشریه ای که در دست شماست

شکست هر انقلاب، ضد انقلاب را بدنال می آورد و در این تردیدی نیست؛ اما اینکه ضد انقلاب پیروز میشود یا نه؟ سؤالی است که پاسخ به آن را فقط از تجربه میتوان گرفت. اگر بتوان از انقلابات کلاسیک سخن گفت، شاید بتوان از شکست های کلاسیک انقلاب هم سخن گفت؛ شکستهایی که در آن، حکام پیروز، حاکمان دیروزند. لیکن شکست انقلاب در کشور ما، تکرار این سنت معمولی نیست.

در کشور ما، خلقی که سینه کش انقلابی عظیم را با رد پائی سرخ می بیند تا در قله آسمان سودان، غبار سالیان اسارت را با غرور زبیده آزادگان، در فوران قیامی آتشفشان بکشد؛ اینک در زیر بار هیولی خم شده است که او را با وعده های قله رفیع تر آزادی، در سراسیمه بازار برده فروشان میراند.

گرچه حکام امروزی ایران در سنگلاخ یک انقلاب توده ای، بر کرده خلق و با پاهای خونین آن به مسند رسیده اند، لیکن خود توده ها به مقصد نرسیده اند. اینان که از درون خلق برخاسته - برگرده ها سوار - نیمه راه طی شده را همراه بوده اند، در پیچ تند راه، فرمان به بازگشت داده اند، زیرا که کارگر - این پیشواز خلق سرمایه را به برنگامسات می کشد! آنان عرق آشتاب خلق می خشکانند و به نزول "گام بگام" اش می خوانند تا مباد که در این تندروی، خود سرنگون شوند. آنان برای خلقی که طناب پوسیده سرمایه را بکمال پیش - به آتش کشیده است، رنجبرهای گران "ولایت" میکوشند تا مالکیت سرمایه را بر این دکان باقی، جاودانه "مشروع" سازند. آنان در برابر خلقی تواضع میکنند تا خلق را به تواضع سرمایه خم کنند و بنام مرحم بینائی، خاک فریب در چشم وی میباشند. آنان در پی کار استقلال طلبانه، خلق، سراسیمه، خود را به اول صف می اندازند تا راه را بر او سد کنند و به تسلیمش بکشاند. آنان که دیروز، انقلاب را در رفتن شاه محدود کرده اند، اینک نبرد ضد امپریالیسم را در بازگشت شاه خلاصه میکنند...

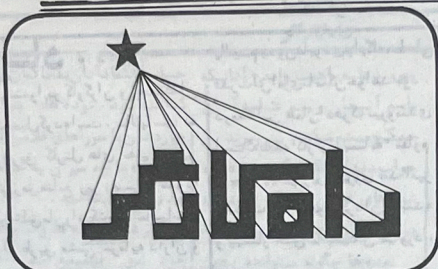
آگاهی یا اعتماد؟ آزاده یا توکل؟ راه خلق به قله آزادی از کدام میگذرد؟ خلق ما در نیمه راه آگاهی، قربانی بازمانده اعضای میشود که به یار نیمه راه خود داشته است. این حاکمان ضد خلق، با این سلاح، اراده، نوجوان خلق را در سمت مذبح توکل و تسلیم می کنند.

انقلاب خلق ایران، ناهز و ربور، که از درون خود شکست خورده است. ضد انقلاب، متکی به انقلاب! ضد خلق متکی به خلق!

این است ویژگی ترازوی انقلاب ایران.

آیا ضد انقلاب در میهن ما به پیروزی قطعی خواهد رسید؟ آیا ضد انقلاب که میکوشد با چشم بند زدن به خلقی که "کبیر" ش میخواند و "صغیر" ش میداند، قله آفتاب خیز مشرق را از دیدن پنهان سازد و در راه "راست" "بردگی سرمایه به سوازیباش" کند؛ ضد انقلابی که از تب و تاب خلق منتقلب میشود و با تحمیل تب های بیش ساخته، راهی برای سرد کردن عرق خلق مجعوب؛ آیا ضد انقلابی که از عزیمت گاهی خلقی روبه مقصدی ضد خلقی روان است، و در این کوره راه میکوشد از شور فزاینده توده ها برای فرونشاندن آن بهره گیرد، در نجات سرمایه از بحران، و اعاده حاکمیت سرمایه بزرگ بر خلقی بزرگتر، موفق خواهد شد؟

در صفحه ۱۶



سال اول، شماره ۱، پنجشنبه ۸ آذر ۵۸، بهای ۱۵ ریال

تنها ضامن لغو واقعی تمام قرارداد های اسارتبار امپریالیستی در زمینه نفت، نظارت شورای منتخب کارگران نفت است!

استرداد شاه خون آخام، فقط گام اول در مبارزه ضد امپریالیستی است.

بار دیگر خلق قهرمان ما جبهه مقاومت تازه ای را می کشاید: جبهه ئی علیه امپریالیسم آمریکا. جبهه ئی علیه آقای جهان، ارباب ملت ها، غول جهان خواران فرامپتی. امپراطوری خشونت و غارت و قداره بندی و قلدری: کانون اصلی جنگ افروزی و تجاوز و مداخله و جاسوسی و توطئه علیه طبقه کارگر و خلق های تاریخ و جبهائی تمام پلیدی های

های ستمدیده در مقیاس بین المللی؛ بزرگ عصرا؛ پس افتخار بر چنین ستاد جهانی پشتیبانی و تسلیح جبهه ئی باد و دیکتاتورها، قصابان، جلادان و توکuran دست نشاند و مزدور در چهار گوشه آفریقای اسیر، آسیای میانه و آمریکای لاتین این قاره فروسرکوب، در یک کلام جبهه ئی علیه امپریالیسم آمریکا؛ این جسم تاریخی و جهانی تمام پلیدی های

پیروزی و فرمان دوم طلیعه شکست حاکمان جدید

۱۱ آذر از طرف حاکمان جدید روزهای برگزاری فرمانده اعلام شده است، فرمانده برای آری نه گفتن به "قانون اساسی" مصوبه "خبرگان".

توده ها در این روز میباید به دستور "خبرگان" به "ولایت فقیه" به حاکمیت بی چون و چرای شورای فقه و نگهبان؛ به حاکمیت سرمایه و به اقتصاد وابسته به اجنبی مهر نائید بزنند.

خبرگان از توده ها میخواهند که در این روز به آزادی به بند کشیده شده، به دیکتاتوری و اختناق، به سانسور مطبوعات، به آزادی استثمار کارگران توسط سرمایه داران و به ورشکستگی رنجبران شهری و روستائی، به اقتصاد فلج شده، به فقر و خویشروغنائی دیگران، به خلق های خون کشیده شده کرده ترکمن و عرب، به جوخه های اعدام خلخالی، به بمباران های فرنیسی ها، شاکر ها و مدنی ها، به اخلاص های کلان دادستان، به رسوائی وزارت بارگانی، به کمیابی مواد غذایی، به افزایش تصاعدی قیمت ها، به نبود مسکن و به بیکاری میلیونها کارگر بیکار رای مثبت دهند.

انغال سفارت خانه، امپریالیسم خون آخام آمریکا، این بزرگترین دشمن بشریت زحمتکش، موج عظیم ضد امپریالیستی و ضد امریکائی توده های ستمدیده، خلق قهرمان نیاموخته، بلکه در سراسر بیست و پنج سال گذشته از حلقوم همه شهیدان در خون خفته اش، آن را فریاد برده است. زحمتکشان ایران، خدایان زر و زور را در وا شنگتن به لرزه در می آورد. خلقی

حزب توده با پرچم سفید در مبارزه ضد امپریالیستی!

- آقای بنی صدر هم مبارزه ضد امپریالیستی می کنند! در صفحه ۱۲
- طبقه کارگر، سر مشق مبارزه ریشه ای با امپریالیسم در صفحه ۱۳

مبارزه ضد امپریالیستی

از کدام سو؟

که یک ربع قرن زیر تازیانه، سلطه آمریکا خون سرخ داده و خون دل خورده، دشمن اصلی خود را خوب می شناسد. دشمن خلق ما، دشمن همه بشریت رنج دیده است. خلق ستمدیده، ما این حقیقت را امروز نیاموخته، بلکه در سراسر بیست و پنج سال گذشته از حلقوم همه شهیدان در خون خفته اش، آن را فریاد برده است. زحمتکشان ایران، خدایان زر و زور را در وا شنگتن به لرزه در می آورد. خلقی

در صفحه ۵

امپریالیسم آمریکا دشمن اصلی خلقهای ایران است!

شماره ۱

راه کارگر

خروشاقترباد...

چهره، دونف و اروسفاک امپریالیسم جهانی را، در طول ده سال حیات سیاسی و اجتماعی اش می‌نماید و مبارزه با سلطه، شیطان و پلید آن را در این فاصله آموخته است، به ویژه در طول پنجاه سال اخیر به سرزمین ما همواره پهنه، مقاومت های خویش توده‌ای و میهن شور و شهادت و ایثار علیه شقاوت امپریالیسم و دیکتاتورهای قدره بند و چکمه پوش آن بوده است. میهن ما در این سالها همواره لاله رار خون جوانان جان بر کفی بوده است که سرباشار و عشق آتش به آزادی و استقلال ایران، با ساری افزاشته، بدست خوخه های آتش دژخیمان امپریالیسم را یادآورده اند. قهرمانانی که بهترین فرزندان کارگران و رزمندگان میهن ما بودند و حماسه، قهرمانی شان، حماسه، غرور آفرین مقاومت خلقی بوده است که تا در هم شکستن سلطه، امپریالیسم و کسب کامل آزادی و استقلال را با نمی‌نشیند: پس:

درد و افتخار به تمام شهدای راه آزادی و استقلال میهن ما!
بی‌گمان رنده یادشان، همواره قوت عزم آتشین مادر تداوم پای داری و پیکار خستگی ناپذیر علیه امپریالیسم خواهد بود.
خلق ما همچون سایر خلق های ستمدیده تاریانه، سخت سالبان غارت و چپاول امپریالیستی را با تمام رگ و پوست خویش احساس و تجربه کرده است. طبقه کارگر میهن ما همچون سایر هم رنجبران جهانی اش، بهره کشی وحشیانه فقر جانفرسا، بیکاری، بیماری و سو تعدیه و گرسنگی و ضرب شست دیکتاتورها را در برابر کمترین حرکت اعتراضی و عکس العمل خود بعد کافی آزموده است. اما او هیچکس را مسبب اینهمه جنایت وحشیانه و سرکوب میدانده؟ بدون شک امپریالیسم را! زیرا سالهاست که امپریالیسم جهانی و در اس آن آمریکا، با تکیه بر روابط سرمایه داری مسلط در ایران و وحشیانه ترین نظام استثمار و غارت

یالیسم بدون نابودی پایگاه داخلی قدرت آن امری ناممکن خواهد بود. در معنائی همان محرک نیرومندی است که طبقه، کارگران را به مثابه، مقاوم ترین و پیگیرترین نیروی ضد امپریالیست و همچون گردان گوینده و بیشتر خلق ما بمیدان می‌آورد، پس:
افتخار بر پرچم خونین رزم طبقه کارگران و نیروی ضد امپریالیستی خلق های قهرمان ما!
چنین است که خلق ما در گرما گرم حرکت و تظاهرات سراسری و پر شورش، مشت های گره کرده را

افتخار بر پرچم خونین رزم طبقه کارگران و نیروی ضد امپریالیستی خلقهای قهرمان ما!

کارگران و خانه خرابی و ورشکستگی خلق های ستمدیده، ماست؟ بدون شک امپریالیسم! پس پیروز باد وحدت پولادین خلق ما که شعار "مرگ بر امپریالیسم آمریکا" را چنین نفرت بار علیه دشمن اصلی خود فریاد میکند. چنین کین تروانه و بالکده میخاوه دایکی را از سرزمین غارت شده اش بیرون راند.
خلق ما هیچگاه اثرات اینهمه سفاکی و جنایت و تخریب را نمی‌تواند از یاد برد. خلق ما هیچگاه خون فرزندان قهرمانش را نمی‌تواند بر امپریالیسم خونخوار آمریکا ببخشد. خلق ما هیچگاه از جنایات آمریکا در ساقط کردن حکومت ملی دکتر مصدق و پیش از دو دهه غارت و سرکوب و قتل غام بدست شاه جلاد و نوکر صفت نمی‌تواند چشم پوشی کند. خون زنده، شهدا، پانزده خرداد و هفده شهریور و دهها هزار شهید دیگر، پیوسته در رگ های خلق ما می‌جوشد و روح طفیان و نبرد ضد امپریالیسم را تا نابودی کامل این هیولای نیکت بار زنده خواهد داشت. طبقه کارگر بر افتخار و پیشاپیش آن ننگران قهرمان ما سراجام نظام بردگی سرمایه داری وابسته، این سر ستون سلطه امپریالیسم را با تمام قدرت خواهند گفت. زیرا که نابودی سلطه، امپری

به خود جرئت تجاوز داده اند. پوره، کشف این غول نیکت بار را به خاک مالیده اند. زیرا که امپریالیسم در برابر اراده، گوینده، خلق ما محکوم به شکست و نابودی است. پس:
پیروز باد همه، جبهه های نبرد ضد امپریالیستی خلق هادر راه کسب آزادی و استقلال کامل!
اکنون که مبارزه، اوج گیرنده، ضد امپریالیستی توده ها، هر روز فراتر از هر ثنی را پشت سر میگذارد: اکنون که بعد از فاجعه آمیز وابستگی اقتصاد ایران با امپریالیسم بیش از هر وقت دیگر از پرده بیرون افتاده است، (و مردم بچشم خود می‌بینند که یک احم حکومت کارتر تمام ارکان اقتصادی و سیاسی کشور ما بلرزه می‌افتد و عمیق وابستگی میهن ما آشکار می‌شود).
در چنین شرائطی طبقه، کمو نیست ها- این پیگیرترین مبارزان ضد امپریالیست است که با توان هر چه بیشتر در مبارزه ضد امپریالیستی توده ها شرکت کند. پس:
بگویم با تمام قوا مبارزه ضد امپریالیستی را در همه، عرصه ها بسط و ارتقا دهیم. به شعار توده ها صراحت، شدت و عمق بیشتری بخشیم.
با پرده گیری از کلیه اشکال غارتگری امپریالیسم در میهن ما شعار "مرگ بر امپریالیسم آمریکا" را معنا و قدرت گوینده تر بخشیم. شعار قطع هر گونه وابستگی سیاسی- اقتصادی- نظامی- فرهنگی با امپریالیسم را هر چه بیشتر میهن توده ها برده، هر چه بیشتر توده

کیر سازیم.
باز خرید بانک ها، سبه ها، صنایع ورشکسته، وابسته و منفل با امپریالیسم را توسط دولت ایران و محکوم سازیم.
شعار مصداقه، سرمایه های امپریالیستی و وابسته را با نظارت کارگران هر چه بیشتر بمیان کارگران و توده ها برده در بسط و عمق آن بگوئیم.
لعو کلیه قرار دادهای استثنای و امپریالیستی در زمینه فروش نفت را باید مجدداً تعقیب نمود و باید به توده ها توضیح داد که:
تنها ضامن لغو واقعی تمام قرار دادهای اسارت بار امپریالیستی در زمینه نفت، نظارت شورای منتخب کارگران نفت است!
باید هر گونه موضع سارکارانه و توطئه ارتجاع را بموارات بشیرد مبارزه ضد امپریالیستی افشا نمود.
۱- استرداد شاه خون آتام فقط کام اول مبارزه ضد امپریالیستی است.
۲- مرگ و نفوت باد بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی آمریکا!
۳- خروشان تریا دیماروات ضد امپریالیستی خلق های ایران!
۴- افتخار بر گردستان قهرمان دژیاداری انقلاب ضد امپریالیستی ایران!
۵- مستحکم تر باد اتحاد همه نیروهای ضد امپریالیست با طبقه کارگر قهرمان ایران!
۶- رهبری طبقه کارگر، تنها ضامن پیروزی پیکار ضد امپریالیستی رزمندگان است!



رای به «ولایت فقیه» صغیر شمردن خلق کبیر ایران است

شماره ۱

راه کارگر

صفحه ۳

پیروزی رفرا اندوم...

بخشند.

خبرگان در این روز از توده ها می خواهند: تا تصویب کند که کارگران اعتصابی ضد انقلابی اند چرا که سرمایه وابسته را نشانه گرفته اند، تصویب کند که نباید خانه کارگر "در دست کارگران باشد و به تهاجم چاق بدستان برای بازپس گرفتن آن از دست کارگران عملی انقلابی است؛ که دیلمه های بیکار بیخود کار می خواهند و باید سرکوب شوند؛ که دانشجویان حق سخن گفتن، حق نوشتن ندارند، مسکن نمی خواهند و هتلها میباید بمباحبان واقعی شان باز پس داده شوند. تصویب کنند که هجوم به دفاتر سازمانها و گروههای سیاسی قانونی است، تصویب کنند که زنان انسان های درجه دو اند و تصویب کنند که زنان حق شرکت در زندگی اجتماعی را ندارند.

خبرگان از توده ها می خواهند تا شورای واقعی را غیر قانونی بدانند و شوراها را قلابی را که چندی پیش با قاطعیت رد کردند این بار غیر مستقیم تأیید نمایند. رای دهند که ارتش از عناصر انقلابی تصفیه شده و شوراها را واقعی آنان برجسته شود. رای دهند که نفت بتاراج رود.

بدستور خبرگان، توده ها در این روز بناست مالکیت مشروع و مشروط را قانونی اعلام کنند تا به حاکمان جدید اجازه دهند زیرپوش آن، راه برای نفوذ و سلطه سرمایه های جهانخوا را امپریالیستی بارگذارند تا سیره جان رحمت کشان ما را بیعنا ببرند.

آری خبرگان از توده ها می خواهند تا بیک "آری" بر همه این تباهی ها مهر تأیید بزنند!

خبرگان برای رسیدن بدین مقصود تدارکات زیادی دیده اند، آنان که بارهان قیام توده ها و بارهان هزاران کشته و زخمی بقدرت دست یافته اند، اکنون می خواهند تا بدست توده ها و با تأیید خود آنها زنجیرشان را و فقرشان را مشروعیت

میروند تا به ماهیت واقعی آنانیکه باسم آنان و بر علیه آنان حکومت میکنند بی بپردازند، جواب دندان شکنی که توده ها به شوراها قلابی دادند نمونه درخشانی از این درک تاریخی است، غلتیدن صنادیدان رنج کشیده انزلی را می بینند و اعتمادشان نسبت به حاکمیت پابرجا نمیشود؟ توده ها چگونه میتوانند فرمان سرکوب خلق کرد را توسط رهبری و تأییدش از جوخه های اعدام خلخالی به بنهند و اعتمادشان سلب نشود؟ چگونه میتوانند حرص و ولع "خبرگان" را برای دست یافتن

حساب اعتماد آنان به حاکمان جدید گذاشته شود، توده ها "در سر خوردشان با شوراها قلابی ثابت کردند که تا چه میزان به حاکمان جدید بی اعتمادند. دور شدن توده ها را، حاکمان خود نیز فهمیده اند، آری حاکمیت خود نیز متوجه شده است که توده ها و لو بکندی - او را نه در کنار خود بلکه در مقابل خود احساس میکند؛ خواهش ملتسانه و بی سابقه رهبری از توده ها که در رفرا ندیم بی تفاوت نباشند، دلیلی برای واقعیت و این دانستن است، و هم بدین خطر دیگر بمدا درآمده بود و تلاشهای مذبحخانه این چنینی کاری از پیش نمیرد، لذا از همان روز برای رفرا ندی که در پیش است و همه چیز در آن روز رسمیت پیدا میکند، تدارک دیده شد و بگونه ای جدید تلاش ها آغاز شده و سازمان داده شد، در این فاصله خبرگان از هیچ کوششی برای کسب موفقیتی ولو موقتی و ساختگی فروگذار نکردند تمام سعی شان بر این است که روز رفرا ند، روز رسمیت یافتن تابهی ها، روز قانونی شدن "ولایت فقیه" توده هرچه انبوه تری را بپای صندوق رای بکشاند و اکثریت هرچه بیشتری را وادار کنند تا به قانون اساسی مصوبه خبرگان - این یاسی زمان رای مثبت دهند.

چه کسی است که نداند که حاکمان جدید چگونه احساسات پاک مذهبی توده ها را وسیله تحکیم مواضع خویش قرار داده اند و چه کسی است که نداند دفاع از اسلام خبرگان، دفاع از توده ها و منافع آنان نیست؟ چه کسی است که نداند راه پیمائی "وحدت امت و امام" کوششی در جهت تحکیم هر چه بیشتر پایه های اقتدار حاکمیت فعلی آن است و در عین حال چه

تداوم، از بهر این دبروز و حاکمان امروز جدا میشوند و این روزی است که از رفرا دی قیام آغاز شده و سر نوشت محتم و تاریخی همه آتانی است که نمیتوانند به خواستهای توده ها وفادار بمانند، نمیتوانند تاریخ را "انقلابی باشند هر چند خود را چنین وانمود کنند. خروشانان کن چند روزه اخیر توده ها که بیان آشکار نفرت آنان از امپریالیزم و انتخا فاشان بنا بودی سلطه جهانخوا ران است نباید به

"خبرگان" از توده ها می خواهند تا با تأیید ولایت فقیه، به صغیر بودن خود رای دهند، رای دهند تا حق رای را از خود سلب کنند!

توده ها در این نه ماهه که از پیروزی قیام شکوهند آنان میگردد، حلی چیزها را تجربه کرده اند و بسیار چیزها چشم دیده اند و با تجربه شخصی خوش بدان دست یافته اند، توده ها در این نه ماهه، سرکوب "انحصار طلبی"، اختناق، بخون کشیدن اعتصابات و تظاهرات، حمله بدفاتر سازمانهای انقلابی و کمونیست، بندوبست ها با اجانب، و بسیار تباهی های دیگر را چشم دیده اند! توده ها

پیروزی و رفاندوم...

کسی است که نداند که این راه، پیمایی که بانکار حزب جمهوری اسلامی و با شعار "ولایت فقه است" مورد تأیید ماست "برگزار میشود هدفش تثبیت خیرگان و کسب آراء لازم در روز رفاندوم است؟ کابینه سازگان که بعنوان مزاحمی مستوانست در جریان رفاندوم و تصویب قانون اساسی اختلال ایجاد کند و وجودش تشدید تضادهای درونی بلوک قدرت را باعث شده و از قبل این حرکت های مخالف توده ای زمینه برای دامن گزینی میافزاند سقوط میکند و راه برای انجام چه دلخواه تر رفاندوم برای خیرگان و جناح مسلط باز میشود و در همین گیرودار است که خیرگان مبارزه ضد امپریالیستی خلق قهرمان مارا، وسیله ای برای تحکیم نفوذ خویش در میان توده ها قرارداده و در حالیکه

ندارک سازش می بینند (و روز بروز برگراری رفاندوم را با سالورز ۱۵ خرداد همزمان کرده اند. این همزمانی نیز خود حیلۀ حساب شده دیگری است. خلق قهرمان ماکه در روز تاریخی ۱۵ خرداد ۴۲، با آگاهی ماهیت ارتجاعی فرم آمریکائی شاه، بر علیه دیکتاتوری وابسته آمریکائی شاه خائن قیام کرد، گلوله های ارتجاع را پذیرا گشته و سر در مقابل آن فرود نیابود، اینک وادار میشود تا با استعانت از گذشته انقلابی خسود برآگاهی خویش خط بطلان کشد و به مسیر بودن خود و قیم بودن خیرگان رای مثبت دهد! خیرگان کوششی میکند تا نماز جماعت هر جمعه را با واقعه مورد علاقه توده ها مربوط کند، تا راهای آنان جلب توده ها و کشاندن آنان به زیر چتر رهبری خویش باز یابد، گاهی این روز را با برگزداشت طالعائی همزمان میکند تا بی علاقگی توده ها را به آیت الله منتظری با علاقه شان به آیت الله طالقانی تکمیل کند، ولی حاکمان جدید

چرا نمیخواهند بفهمند علاقه توده ها به طالعائی و بی علاقگی آنان به منتظری در چیست؟ آیت الله طالعائی، خیرگان و قانون اساسی آنان را قبول نداشت و خطاب به آنان میگفت: "سرود کنار بگذارید مردم حکومت کنند" - در مقابل، منتظری رئیس مجلس خیرگان و موید آن است. آیت الله منتظری میگوید "اگر تمام مردم هم به رئیس جمهوری رای دهند ولی فقیه قبول نداشته باشد، من برای این آراء هیچ ارزشی قایل نیستم" آری آن یکی مردم را اراج میگذاشت و این یکی مردم را تحقیر میکند. رازان علاقه و بی بی علاقگی در این است. خیرگان گاهی این نماز را با عهد غدیر و زمانی آنرا باراه پیمائی ضد امپریالیستی همراه

میکند، اما فرار توده ها از نماز جماعت خیرگان، فراری تاریخی است، فرار توده ها از نماز جماعت منتظری دلیل و بسی ایمانی آنان ب مذهب خویشی نیست، دلیل بی ایمانی و بی اعتمادی آنان به حاکمان جدید است. آری توده ها از رهبران انقلابی دیروز و حاکمان ضد انقلابی امروز گریزانند و آب رفته بجوی باز نگرود.

اما خیرگان که بریش باایگاه توده ای خویش را لمس کرده اند با ساجت هر چه نامتر و تا توشل به هر وسیله ای میکشند تا بانگیه بر پس مانده اعتماد توده ها با پیروزی چشمگیری ولو متوقی ولایت فقیه را که رسالت نجات طاغوت سرمایه را بمعهده نجات به تصویب توده ها برسانند ولایت فقیه حاکمان جدید کرچه تن پوش مناسبی برای سرمایه نیست، اما آنان امیدوارند که بتوانند جامع مهران رده سرمایه داری وابسته ایران را از بحران ساختی که هم اسک آنرا به

تلاشی تهدید میکند، نجات دهند: ولایت فقیه در بن بست خویش توسط دیگر حامیان و نمایندگان سرمایه بکاری رده خواهد شد تا سرمایه داری تن پوش مناسب خویش را بیابد، اما کارگران و زحمتکشان و خلق بی خاسته ایران در این امیدند که قبل از اینکه قدرت سرمایه بزرگ

آیت الله منتظری میگوید: اگر تمام مردم هم به رئیس جمهوری رای دهند ولی فقیه قبول نداشته باشد، من برای این آراء هیچ ارزشی قائل نیستم.

ولایت فقیه عوس کند، بروبرانه های ولایت فقیه حکومت مردمی جمهوری دمکراتیک خلق - را بنا کنند و پیدنسان این خوشحالی والیان آتیده را نیز به تیره روزیشان بدل کنند.

فرمانروایان جدید از همان روز که انقلاب خونین مردم را شکست کشاندند، شکست تاریخی خویش را نیز بر بستند. پیروزی حتمی حاکمان جدید در فرامند چند روز آتیده، بیان تازه ای از این شکست خواهد بود. شکستی که با تعبیر خاصی در خیرگان بیان شد و بیان واضح و آشکار آن در انتخابات شوراها بود، در روز رفاندوم معنای جدیدی می یابد.

برای دست یابی به آراء بیشتر از هم یک میثاق اختلافی ها دور کنگ ها و حیف و میل های حاکمان جدید را در رفاندوم پیش بینی کرد، برای پیشبرد حساب شده این چنین رفاندوم، صباغیان که در جریان انتخابات شوراها مورد اعتراض حزب جمهوری اسلامی بود، کنار رفته است و جایش را به هاشمی رفسنجانی داده است، کسی که بخوبی میتواند در پست جدیدش رای بیشمار را بنفع حاکمان جدید بصندوق آراء واریز کند، حاکمان جدید با توشل به تیرنگ های تبلیغاتی، با سو استفاده از

احساسات پاک مذهبی توده ها با خدمت گرفتن مبارزه ضد امپریالیستی خلق ایران و با استفاده از سن مذهبی و انقلابی مردم، با بهره گیری از مردم عاشورا و تاسوعای مردم و توشل به اختلاس رای و خد و میل ها، در یک کلام با استفاده از "ولایت فقیه" ولایت فقه

آیت الله منتظری میگوید: اگر تمام مردم هم به رئیس جمهوری رای دهند ولی فقیه قبول نداشته باشد، من برای این آراء هیچ ارزشی قائل نیستم.

را بصوب توده ها میرساند، شاهد پیروزی را از طریق آراء فلاهی در آغوش میکند، ولایت فقیه که هم اکنون و از برای پیروزی قیام عملا "شیوه" حکومتی حاکمان جدید بود. روز رفاندوم رسمیت پیدا میکند و پیروز می شود و این در حالی است که از مدتها پیش شکست محرز گشته و پیروزی این چنینی اش در رفاندوم فقط تعبیر تازه ای از این شکست است توده ها حاکمان جدید را راه کرده اند و بازگشتی هم نیستند، با رای نمیتوان بر توده ها حکومت کرد، اگر میشد "آزما بر ضد خلق" بیش از هر کسی ناشی رای ساریش، بنام مردم بصندوق رای میرخت. آنچه را که حاکمان جدید ارادت میدهند و دست یافتن بدان بدین سادگی دیگر امکان پذیر نیست توده هاست و به همین خاطر است که میگویند پیروزی مصنوعی و ظاهری آنان در رفاندوم به تعبیری نامشکر شکست آنان است. در همان لحظه که پیروزی حاکمان جدید از طریق بلند گویا اعلام میشود و خود از شادی در پوشششان نیک میکنند، چهره ها و حالت های تنی یک افراد توده های مردم شکست واقعی آنان را بارگو میکند، از فرادی رفاندوم دیگر جمهوری اسلامی و رهبری در هیئت واقعی خویش، مستغنا" علنا" و رسماً" بر مردم ظاهر درصحه ۱۴

ضد خلق نمی تواند ضد امپریالیست باشد

شماره ۱

راه کارگر

صنحه ۵

مبارزه ضد امپریالیست از...

از روز سیزدهم آبان به صورت مبارزه با امپریالیسم امریکایی نبرده اند، آبان بلافاصله بعد از فرار شاه جلد، کف ترین و رسواترین مزدور امریکائی، فریاد برآوردند: "بعد از شاه نوبت امریکاست!" و امروز بعد از نه ماه، دوباره نتوانستند با همه هشتی خود فریاد ببرند: "هم اکنون نوبت امریکاست!" آنها میدانستند و میدانستند که تا نابودی امپراتور جهان نوبت امریکاست، آنها امپریالیسم را برمدارند و میدانند که راهی دراز در پیش دارند، توده ها امروز جلد فراری را از ارباب خون آشام بار می طلبند و برآند که علاوه بر اعدام انقلابی این نوکر فراری، جنگل خونین ارباب خون آشام را نیز از سر زمین طبع نفع، زحمتکاران ما را متغیر استخوان ضد امریکائی و ضد امپریالیست هستند، و تا روزیک حکومت بهره کشی سرمایه از این سرزمین برچیده شود، همچنان ضد امپریالیست و ضد امریکائی باقی خواهند ماند. نه تنها کمونیستها، بلکه همه ایرانیان مبارز و ترقی خواه باید در این نبرد افتخار آفرین علیه قهرمان مان با تمام هشتی بگویند و نگذارند این شط خرمان خشم انقلابی زحمتکاران ایران در رنگارهای سازش و عوام فریبی فرو رود و تباہ گردد، همه انقلابیان ضد امپریالیست باید در این مبارزه

پذیرا می گردند، وسیل برخورد مبارزه ضد امپریالیستی و ضد امریکائی سراسر کشور را فراموش مردم آنجیزی را می بینند که درستی اش را با همه هشتی و در تمام لحظات زندگی شان لمس کرده اند، و مهم نیست که بالائی هادر این باره چه می اندیشند. در مبارزه ضد امریکائی کونی آنچه تعیین کننده است، اقدام توده هاست، و کمونیستها نه تنها باید در هر اقدام انقلابی توده ای حضور فعال داشته باشند، بلکه باید بگویند تا در پیشاپیش آن باشند. کمونیستها باید بپذیرند که حتی عوام فریبی ضد امپریالیستی بهتر از عوام فریبی ضد کمونیستی است. کمونیستها نباید بدلیل حضور عوام فریبان در مبارزه ضد امپریالیستی مردم، از آن کاره بگیرند، بلکه باید با از آمدن و عوام دادن به مبارزه ضد امپریالیستی و عوام فریبان حرکت دقیق شوم. توده های زحمتکار چرا از مبارزه ضد امپریالیستی با تمام نیرو پشتیبانی میکنند؟ زحمتکاران ما امروز بهمان دلیل

شکجه گاههای خود را رنگین کرد و اموال این مردم را به غما برد. فراموش کنید، بلکه می خواهند تمام ریشه های جهان خواری را از منب خود ببرند: توده ها نابودی سرمایه داری وابسته را می خواهند، زحمتکاران ایران می خواهند خانه شان از آن خودشان باشد. آنها می خواهند می توانند بر روی این سرزمین بهنوار، که امپریالیستها این جنس خونین و ویرانگر کرده اند، با کار آفرینند و آزاد خود بهشتی سازند. توده های زحمتکار ایران ضد امپریالیست هستند و حق دارند ضد امپریالیست باشند. و با این حیل از سوشی نمود خود

بورژوازی انحصاری وابسته، خود را زیر دامن بورژوا لیبرالها مخفی کرده است.

اما بالائی ها در این مبارزه ضد امپریالیستی و ضد امریکائی چه می خواهند؟ آنها در میان خود بر سر "سهم شیر" در حکومت اختلافاتی دارند و از سوی دیگر از خواسته های انقلابی مردم هراسانند و حالا که آبروی خود را در برابر مردم بر باد رفته می بینند، می خواهند بر حوادث پیشی گیرند "دم خورس" را مخفی کنند و عوام انقلابی توده ها را به بیراهه بکشانند. برای بهتر شناختن محرک آنها در این همنوائی با مردم باید اندکی در ترکیب بلوک حاکم دقیق شد.

سرخ همه ماجرهارا را باید در روزهای انقلاب جستجو کرد: انقلاب ایران که با تاراجون دهها هزار زحمتکار ایرانی توسط شاه مزدور و خون آشام را از ایران فراری دهد و صربانی بر بیکر نفوذ امریکا در کشور ما فرود آورد، نتوانست به هدفهای تاریخی خود دست یابد. انقلاب ایران نتوانست پایه های تسلط امپریالیسم جهانی را، که اساسی ترین ستون آن سرمایه داری وابسته است، نابود سازد و حاکمیت را بدست طبقه کارگر و زحمتکاران ایران سپارد. قیام بهمین ماه با خون زحمتکاران به پیروزی رسید، ولی قدرت بدست کسانی افتاد

رادمیان مردم مستحکم تراختند. از سوی دیگری سعی کردند صلاح را از دست مردم بقایند. بنظر ما قبول این حقیقت که انقلاب ایران نتوانست است به هدفهای تاریخی خود دست یابد و در همان فردای قیام درهم شکسته، اهمیت تعیین کننده ای دارد. شناخت نیروهای درون بلوک حاکم، برای روشن شدن این حقیقت، ارزش حیاتی دارد: چه نیروهایی قدرت را در دست دارند؟ با اعتقاد ما روحانیت باتکیه بر خرده بورژوازی سنی مواقع کلیدی حکومت را در دست تارد. ولی از آنجا که هنوز هم مناسبات تولیدی مسلط در این کشور سرمایه داری است سرمایه وابسته "مواقع استراتژیک" اقتصاد را در جنگ دارد، طبقه مسلط اقتصادی هنوز هم بورژوازی وابسته با امپریالیسم است و تا زمانی که بیرون تاراج زحمتکاران ایران نتوانند "مواقع استراتژیک" اقتصادی را از چنگال بیرون بیاورند و درست خود گیرند، بنیان وابستگی با امپریالیسم دست نخورده باقی خواهد ماند و طبقه مسلط اقتصاد همچنان بورژوازی خواهد بود. و در دوران کوتنی و در کشور ما نه بورژوازی ضد امپریالیستی وجود دارد و نه در صحنه

در مبارزه ضد امپریالیستی کونی از آن کاره بگیرند، بلکه باید با از آمدن و عوام دادن به مبارزه ضد امپریالیستی و عوام فریبان حرکت دقیق شوم. توده های زحمتکار چرا از مبارزه ضد امپریالیستی با تمام نیرو پشتیبانی میکنند؟ زحمتکاران ما امروز بهمان دلیل کمونیستها نباید بدلیل حضور عوام فریبان در مبارزه ضد امپریالیستی مردم، از آن کاره بگیرند. کمونیستها باید بپذیرند که حتی عوام فریبی ضد امپریالیستی بهتر از عوام فریبی ضد کمونیستی است. کمونیستها نباید بدلیل حضور عوام فریبان در مبارزه ضد امپریالیستی مردم، از آن کاره بگیرند، بلکه باید با از آمدن و عوام دادن به مبارزه ضد امپریالیستی و عوام فریبان حرکت دقیق شوم. توده های زحمتکار چرا از مبارزه ضد امپریالیستی با تمام نیرو پشتیبانی میکنند؟ زحمتکاران ما امروز بهمان دلیل کمونیستها نباید بدلیل حضور عوام فریبان در مبارزه ضد امپریالیستی مردم، از آن کاره بگیرند.

کشتن این اقدام برای توده ها، جنس اقدام در همان روز اول با شکست مواجه میشد. بالائی هائی نتوانند مردم را بهر آنچه می خواهند و دارند. بهترین نمونه، انتخابات "شوراها" ست: توده های مردم کمیدیدند میان "شوراها" و قلابی و فرمایشی فرمانروایان جدید آنچه خود می خواستند و فریاد می زدند فاصله مغارب و مشارقی وجود دارد، به طرح "شوراها" و قلابی نف کردند و بهزاری خود را از عوام فریبان نشان دادند. ولی این بار مردم با تمام وجود آنچه را که عده ای از بالائی ها نیز تأیید میکنند

شرکت کنند و با تمام نیرو آن را تداوم بخشد تا سلطه امریکا در منب ما برآند. اما برای شرکت راستین در این نبرد و برای پیروزی در آن، باید امپریالیسم، این اژدهای هفت سر را شناخت. تن به احساس سپردن، دیده بر راه بستن سزاوار انقلابیان روزندگان ضد امپریالیست نیست. اشغال سفارت امریکا، اگر کوچی مبارزات ضد امپریالیستی و ضد امریکائی زحمتکاران، و سقوط کالینه بارزگان در اذهان پاره ای مبارزان نیروهای ضد امپریالیست، ابهاماتی

خلق قهرمان! در جنگ سر نوشت با امریکا

شماره ۱

راه کارگر

صفحه ۶

مبارزات ضد امپریالیستی خلق های ایران، مبارزه ایست بر سابقه و سنتی، بویژه از جنبش تنباکو بدینسو، کشور ما شاهد مبارزات توده ای بس عظیم و گسترده ای در این جهت بوده است. خلق قهرمان ما در این راه مقدس فداکاریهای پر شکوه بسیار کرده و قربانیان داده است. این مبارزه چه شکل نامشهود و چه بشكل عیان خودتایه امروز تا دم داشته است و

بگذر کافی متناسب خود، هراس گاهی امپریالیستهارا و اداره عقب نشینی ها و بقول معروف "خروج از دروازه پنجره" کرده؛ و بخش دیگر ناشی از تحولات بین المللی و رقابتهای درونی کشورهای امپریالیست بوده است. ملت ایران با اینکه مبارزات قهرمانانه ای علیه سلطه، روسیه، انترازی کرده بود، سرانجام از برکت انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثریت به

احزاب ناپهگیر، متزلزل و سازشکار افتاده است. در انقلاب مشروطه، با نفوذ فئودالها، تجار واسطه امپریالیسم، روحانیون سازشکار و غیره در صف مبارزات خلق و قبیله، مجلس شورای ملی، همه، ثمرات نبردهای ضد امپریالیستی خلقهای آشتی ناپذیر، به هدرفت. در مبارزات ضد امپریالیستی بعد از شهریور ۳۰ تا ۳۲، خلقهای سراسر ایران، بویژه کارگران

اطلاعات قبلی از تدارک کودتای ۲۸ مرداد باخبر بودند از امکانات حزب در بسیج مردم بهر ای گرفته و دست روی دست گذاشتند و وقتی همه عناصر مبارزو صدیق و اعضای رزمده، حزب را دم تنگ دادند، دویا داشتند، دو تایی دیگر هم قرض کردند و فرار را بر قرار ترجیح دادند، تا ملت بماند و ترکازی امپریالیسم. این طبیعی بود زیرا حزب توده درکی انقلابی از امپری

حزب توده با پرچم سفید در مبارزه ضد امپریالیستی!

ایک شاهد اوجگیری این مبارزه استقلال طلبانه، در سطح و ابعاد دیگری هستیم، شعار استقلال طلبی و قطع نفوذ امپریالیسم در ایران - مداوم ترین شعار خلق ما در صد سال اخیر بوده است و هنوز هم شعار عمده مبارزاتی را تشکیل میدهد. این تداوم به خودی خود نشانه آنست که در این مدت، مساله استقلال و قطع نفوذ امپریالیسم در این کشور حل نشده و علیرغم پیکارهای مداوم خلق ایران، امپریالیسم به انجا مختلف با اشکال گوناگون سلطه خود را در میهن ما حفظ کرده است؛ و این نیز باینکه آنست که اشکال مبارزات ضد امپریالیستی خلق ما خالی از نقص و نارسایی نبوده و سرانجام نتوانسته ریشههای تحت سلطگی را از خاک سرزمین آرا ده پرور خود بیرون کند. امپریالیسم روسیه، تزاری، امپریالیسم انگلیس و امپریالیسم آمریکا در حاشیه آنها کشورهای امپریالیستی هندو بلوچیک و فرانسه و... هر یک بدرجه ای و در دوره های کوتاه یا بلند سرنوشت این ملت را در اختیار مطلق خود داشته و خون رحمتکار را میکده اند. تغییر و تبدیلات و جابجائی هایی که در این دست اندازی به استقلال و حاکمیت ملی در ایران صورت گرفته بخشی موهون مبارزات ضد امپریالیستی خلق ما بوده که بدلیل نارسائی های تاریخی و اشکال نه

رهبری لندن، و استقرار حکومت کمونیستی کارگران از جنگ امپریالیسم تزاری خلاصی یافت زیرا دولت انقلابی شوروی، فرمان لنین استقلال واقعی همه کشورهای تحت سلطه، روسیه، قبل از انقلاب را اعلام و قراردادهای اسیاتاریفیا بین راملقی کرد. این تنها موردی است که سلطه یک کشور امپریالیستی واقعاً در کشور ما قطع شده است؛ ولی امپریالیستهای ریز و درشت دیگر، سالیان درازی است که در این خاک مساعد، جاشوخ کرده و ریشه ریشه حیاتی خلقهای ما را میکده اند. از استثنای قطع سلطه، روسیه تزاری که اساساً "مدیون یک انقلاب سوسیالیستی در خود روسیه" بود بگذریم، دوام سلطه امپریالیسم در میهن ما، علتی در خود ایران دارد. دوام تحت سلطه ماندن ایران در این توده که خلقهای ما در راه استقلال مبارزه و جانفشانی نکرده باشند، تاریخ ماسرشار از پیکارهای غرور آفرین آزادی و آزادی طلبی خلقهای ایران است؛ بلکه علت اساسی در این بوده که در هیچیک از دوران مبارزات ضد امپریالیستی، کنترل و هدایت این مبارزات در دست خود خلق و در چنگ توده های آشتی ناپذیر باقی نمانده و در این آشتی لحظه سرنوشت ساز، بدست طبقات دنیف در بقای امپریالیسم و یا بدست دولت و

و در خطا، نفنگران انقلابی، حماسه های تاریخی آفریدند و لیکن متزلزل مبارزاتی بورژوازی ملی که ناشی از محدودیت خصلت انقلابی آن بود، اتخاذ شیوه دیپلماتیک مبارزه ضد امپریالیستی و مقاومت منفی بجای سازماندهی جنگهای آزادبخش توده ای، سبب شد که فاطمیت و آشتی ناپذیری آن در "حیطه دیپلماتی، تحت الشعاع ضعف آن در تدارک همه جانبه یک تدافع تعرضی نسوده ای در قبال تهاجم غیر دیپلماتیک امپریالیسم، خشتی گردد. از جانب دیگر، خیانتهای عناصری چون بقائی و شرکا و سازشکاری جناح آیت الله کاشانی، و بورژوازیسم حزب توده که مبارزه ضد امپریالیستی را به مبارزه با دگر تصدق ضد امپریالیست تبدیل کرد، لطمه های جبران ناپذیری به مبارزات قهرمانانه، خلق ما وارد ساختند. حزب توده که اینک علیرغم انگارهای صریح در گذشته، ادعا میکند گویا از روال تاسیس، حزب طبقه کارگر ایران بوده است، نه تنها از درک مرحله انقلاب ایران و نقش بورژوازی ملی عاجز ماند، بلکه قدمی هم در بسیج، سازماندهی تدارک و آمادگی توده ای برای مقابله جدی و همه جانبه مردم با تهاجمات امپریالیسم، بر نداشت. رهبران حزب توده با اینکه طبق

بالیس و استعمار نداشت و بدیهی است که راه مبارزه با آن را هم نمیتوانست بیاورد. در تشریح مرا نامه حزبی که آن زمان تحت عنوان "حزب توده ایران چه میگوید و چه میخواهد" منتشر شده بود، در ذیل توضیح "استعمار یعنی چه؟" پس از ذکر تاریخچه، و غارت های استعمار گفته میشود: "حزب توده ایران اصل معروف "آزادی و اختیار ملت ها در تعیین سرنوشت خویش" را شعار خویش قرار داده است. مقصود از این اصل آن نیست که ملت های عقب مانده و نیمه وحشی را در همان حالت خویش باقی بگذراند و آداب و سنن را متعده آنها را تقویت کند مقصود اینست که اصل استعمار و زورگویی را کنار گذاشته حقیقتاً (تاکید از اصل سند) دست برداری بطرف آنها دراز کند و آنها را با عالم جدید آشنا سازد تا از روی شوق خویش بطرف ترقی و تمدن بگرایند. "ما از دنیای متعده (مقصود امپریالیسم است!) متوقع چنین برآوردی بی شائبه ای هستیم" (۱). (تاکید از ماست) علت عمده ناکامی های مبارزات ضد امپریالیستی پر شکوه و دیرینه خلقهای ما در دست در این یکتنه نهفته است که طبقات دنیف در سلطه توده ما وارد میشود. حزب توده با این توده ای خود را هم نیاز این تمد، کلاهی برای خود میخواهد و از اینرو سخت به تلا افتاده است. بهینم حزب توده که سوابق درخشانی در مبارزات ضد امپریالیستی دارد!، اینبار چه آتی برای "توده" می تزی و از مبارزه ضد امپریالیستی چه میفهمد و چه میخواهد؟ آیا این حزب رسوا را اقتضای حاتی که در مبارزات ضد امپریالیستی گذشته خلق های ایران ببار آورده، درس گرفته است؟ پاسخ همه این سوالات را از استراتژی های "انقلاب ملی و دموکراتیک" و "سنگبری سوسیالیستی" این حزب میتوان گرفت. این استراتژی ریز بویستی که اتخاذ آن ناشی از قبط گرائی و دنباله روی از ریز بویسم بین المللی است آنچه از "انقلاب ملی و دموکراتیک" در نظر دارد، این است که در کشور تازه خورسما میهداری ایران، راه رشد غیر سرمایه داری در پیش گرفته شود! چونکی انجام این "انقلاب" بدین نحو است که حزب توده، حکومت وقت را - هر حکومتی که باشد - با "توصیه های خیرخواهانه" از خط راه رشد سرمایه داری آگاه کرده و رهنمود سرمایه داری را به غیر سرمایه داری

در صفحه ۷

سازشکاران را از صف خود بیرون کن!

راه کارگر

صفحه ۷

شماره ۱

حزب توده با ...

داری "به وی بدهد، و از طریق "اتحادهای سازنده" خود، راه برای از این توصیه ها را بسته زمین برای مرحله بعدی، یعنی بستن سوسیالیستی تاجائیک به بواب درونی کشور مربوط میشود و راه سارد، و در مرحله دوم، دولت ملی و دموکراتیک "باید ریافت یکپارچه جنبه اکثری های سوسیالیستی با ستگیری سوسیالیستی بپردازد و باین ترتیب بدون "جنگ و برادر کثی" از طریق ارتاد حزب توده و یکپارچه مادی کشورهای سوسیالیستی دلبهای بورژوا-خرده بورژوازی، از سرمایه داری گذشته و ایران را به بهشت سوسیالیسم تبدیل کند!

دروغ، این تر فرمیتی و تسلیم طلبانه، در استراتژی مرحله اول خود نیز عبارت است از "انقلاب ملی و دموکراتیک"، از دو مرحله میگذرد، مرحله ملی، و مرحله دموکراتیک. مرحله ملی وظیفه دارد مبارزه ضد امپریالیستی و آزادی از سلطه انحصارات امپریالیستی را به انجام رساند، و مرحله دموکراتیک باید توده های مردم، بویژه کارگران و زمینداران و روشنفکران انقلابی و خرده بورژوازی را در حیات سیاسی کشور دخالت دهد. از نظر حزب توده، این مراحل بکلی از هم جدا نیستند و دیوار بلندی آنها را از هم جدا نمیکند و از اینرو کمک کشورهای سوسیالیستی نه فقط در مرحله دوم استراتژیک و برای ست گیری سوسیالیستی، بلکه از همان ابتدا برای کمک به فاصله گرفتن اقتصادی و نظامی از امپریالیسم و سلطه غارتگر انحصارات آن نیز ضرورت دارد.

اگر حزب توده مطابق تشریح مراسم راه حزبی آن در زمان مصدق از کشورهای امپریالیستی در قبال "ملت های عقب مانده و نیمه وحشی متوقع برادری بی شائبه ای" بود، امروزه چنین موضعی ندارد و معتقد است که:

"اگر ما از کرک بخواهیم که

نیز نه با تکیه بر مبارزه طبقاتی، بلکه از موضع سازش طبقاتی حرکت میکند.

موضع حزب توده در مبارزه ضد امپریالیستی با دواصل اساسی سازش طبقاتی و انترناسیونالیسم کاذب آن که ارکان ایدئولوژیک و سیاسی این حزبند مشخص میگردد. حزب توده مدتهاست این اصل لنینی اثبات شده در همه انقلابات موفق ضد امپریالیستی را به سرخه میگیرد که مطابق آن، در عصر امپریالیسم هیچ مبارزه، استقلال طلبانه ای بدون نقض رهبری کننده "طبقه" کارگر و متحدین آن به پیروزی نهای و برگشت ناپذیر نمیرسد.

این حزب اپورتونیست خیانت پیشه طبقه کارگر، این تنها نیروی پیگیر در مبارزه ضد امپریالیستی را وادار به دنباله روی از افشار منززل، ناپیگیر، و حتی سازشکاران فریبکار میکند. نفی مبارزه طبقاتی از طرف حزب توده، سبب شده است که از سوئی بجای تکیه بر نیروی لایزال انقلابی طبقه کارگر و متحدان آن، به کمکهای کشورهای سوسیالیستی توکل کند، و از سوی دیگر مبارزه ضد امپریالیستی را بجای خلق، از حکومت وقت - هر حکومتی که باشد! - توقع داشته و تقاضا کند.

برای این حزب، همه مسائل در ماوراء طبقات قابل حل است و تجلی این حقیقت را در مشی آن میتوان دید. حزب فریبکار توده که مدام تکرار کرده است "همه اشکال و شیوه های مناسب مبارزه" را میپذیرد، عملاً فقط اشکال و شیوه های دیپلماتیک را میپذیرد و هرگز این چارچوب خارج نمیشود. در قاموس این حزب رفرمیست، همه چیز در کادر "مقاوه نامه"، "پروتکل ها"، "قراردادها" "موافقت نامه ها"، "عقد نامه ها" و غیره تضمین اجرایی مییابد و آنچه برای رسیدن به مرحله عقد این "موافقت نامه ها" و "پروتکل ها" و نظایر آن لازم است، گفتگوها، تقاضاها، تفاهم ها، کنار آمدنها، مصالحه ها، زرد

بندها و سازشهاست. با توجه به دواصل ریزبینی پادشده (سازش طبقاتی و انترناسیونالیسم کاذب) لازم است که برای وادار کردن حکومت وقت - هر حکومتی که باشد! - به موضعگیری ضد امپریالیستی، قطع سلطه انحصارات خارجی، دموکراتیزه کردن جامعه و ستگیری سوسیالیستی، فشاری اعمال گردد و عامل این فشار، حزب توده است که باید ابتدا از طریق "پیشنهادهای توصیه های خیراندیشانه" و سپس با "انتقادات سازنده" در سوئی دادن حکومت وقت - هر حکومتی که باشد! - بسوی اهداف یاد شده نقش موثر ایفا کند و نیز "از همه وسائل و شیوه های مبارزه" برای نفوذ در دستگاههای اجرایی تا کسب کرسیهای وکالت و وزارت بهره گیرد و باین ترتیب ترتیب حکومت - هر حکومتی که باشد - بقدر کافی "ملی و دموکراتیک" گردد و با "سرگردی پرولتاریا" که در قاموس حزب توده، معنایی جز سهم شدن و به بازی گرفته شدن این حزب خیانت پیشه در حکومت نیست، "انقلاب!" (ملی) ضد امپریالیستی و دموکراتیک به اهداف خود رسیده و مرحله "ستگیری سوسیالیستی" را آغاز کند! این "انقلاب" رفرمیستی، در گرو به بازی گرفته شدن حزب توده است و اینکه ابتدا آنرا به رسمیت بشناسند و اجازه حرف زدن به آن بدهند. همین خود، محتاج دیپلماسی و زرد بند است، و از آنجا که برسم دادو ستد باراری در هر معامله ای انسان در مقابل چیزی که میگیرد، چیزی از دست میدهد، او نیز بهای لازم را میپردازد.

حزب توده بشهادت تاریخ، در خارج از اجازه قانونی، موجودیت نداشته، پس چیزی از این معامله، عادلانه تر نیست که حزب توده، در ازای هستی خود، همه چیز خویش را بدهد!

و چون از سالها پیش در این بازی دیپلماتیک برای کسب اجازه قانونی قدم بقدیم و دره به دره تمام هستی خود را به شاه داده است، و اینک حزبی "پاکخانه" است، بناچار هستی کردستان این دژ تسخیر ناپذیر بیکار ضد امپریالیستی ایران را وجه المصلحه قرار میدهد و با وعده متلاشی کردن حزب دمکرات کردستان از طریق عمل خود در این حزب و شکستن سنگرهای مقاومت انقلابی خلق قهرمان کرد، ناگهان دفتر مرکزی حزب توده در تهران که در یورش فاشیستی شهریور، رسماً از سوی داندستانی انقلاب اسلامی غیر قانونی اعلام شده و درو بیگران مهربوم شده بود، طی مراسمی با شگوه! و با شرکت عکاسان و خبر نگاران و با ارسال سیدهای گل از سوی "مقامات"، رسماً توسط نامیده داندستان انقلاب اسلامی افتتاح میگردد. از این پس این حزب رسماً "محاسوسی" نام بردن از گروهها و سازمانهایی که در "ماجرای کردستان دست دارند" میپردازد - کاری که خود حکومت نکرده است، و منتظاً از اینکه ماجرای کردستان زیر سر امپریالیسم و صهیونیست و عمال آنهاست دم میزند و یکبار هم از نیروهای دولتی که با توطئه های ضد خلقی خود مردم قهرمان و آزاده کرد را به خاک و خون کشیدند، حرفی بر زبان نیاورد، و سرانجام معلوم نمیشود که باین عمل امپریالیسم و صهیونیسم، چه کسانی هستند، گروههایی که حزب توده از آنان نام میبرد؟! امروزه نیز حزب توده افتراات ارتجاعی و ضد کمونیستی دیگران را با طرح سؤالات و به پهلوی و یک معنی، در مورد مبارزان صدیق تکرار میکند و ارهه! اینها پیداست که "مفاد قرارداد"، فقط محدود به ماموریت برای متلاشی کردن حزب دمکرات کردستان نبوده و ابعاد وسیعتری دارد که مبارزه ضد کمونیستی از اهم آنهاست

در صفحه ۱۱

با عمیقتر کردن مبارزات ضد امپریالیستی

راه کارگر

شماره ۱

مبارزه ضد امپریالیستی از ...

میتواند حتی مدت کمی یک اقتصاد سرمایه داری بدون وابستگی را برپا نگه دارد. تردیدی نیست که بورژوازی انحصاری بعد از قیام بهمن ماهر صحنه سیاسی ایران حضور علنی ندارد، ولی در حالیکه اقتصاد ایران هنوز زیر سیطره سرمایه وابسته است، چگونه ممکن است بورژوازی انحصاری در بلوک قدرت سهم نباشد؟ بورژوازی انحصاری وابسته خود را بر دامن بورژوا لیبرالها مخفی کرده است. بورژوا لیبرالها که تا استعای بازارگان کاپیته را در دست داشتند نمایندگان سرمایه متوسط هستند و در برابر ورش انقلاپی توده های زحمتکش از منافع بورژوازی انحصاری وابسته نیز دفاع میکنند. خطر انقلاب و خطر اقدام انقلابی پرولتاریا و زحمتکشان، در اردوی بورژوازی "جبهه واحد سرمایه" را بوجود آورده است. دریافتن این حقیقت برای آینده زحمتکشان ایران تعیین کننده است. به نیروی تشکیل دهنده، بلوک قدرت کنونی (روحانیت، بورژوا لیبرالها و بورژوازی انحصاری) با همدگر اختلافاتی دارند: روحانیت که بدلیل هژمونی خرده بورژوازی سنتی در انقلاب، رهبری توده ها را بدست آورده و هم ایک نیز از پایگاه نیرومند توده های برخورداری است، مواضع کلیدی قدرت سیاسی را در دست گرفته و نمی خواهد دیگران را در آن سهم کنند. روحانیت در انقلاب نماینده خرده بورژوازی سنتی بود و هنوز هم از حمایت خرده بورژوازی سنتی برخوردار است. لیکن اکنون که به قدرت دست یافته، نمی تواند آرزو های خرده بورژوازی سنتی را تحقق بخشد. روحانیت خوب میداند، و اگر هم نداند بتدریج با واقع بینی حکمرانان در می یابد که در ایران امروز در هم شکست سرمایه سپردن قدرت بدست زحمتکشان است. خرده بورژوازی و روحانیت هر دو سنت گرا هستند، ولی محتوای اجتماعی و طبقاتی سنت

گرائی آن دو کاملاً یکسان نیست. خرده بورژوازی با وابستگی خود می خواهد تعرض سرمایه را در هم شکند، خرده بورژوازی سنتی ایران ضد سرمایه است. خرده بورژوازی سنتی خواهان نوعی "سوسیالیسم خرده بورژوازی" است اما روحانیت بدان جهت با سرمایه داری مخالفت میکند، که سرمایه داری زندگی عرفی را به ضرر آئین های مذهبی گسترش میدهد و در نتیجه نفوذ روحانیت را در جامعه تضعیف می کند. روحانیت در پی آن است که سرمایه داری را آئین های مذهبی آشتی دهد، و از آنجا که میداند نابودی سرمایه داری در شرایط کنونی ایران بمعنای نیرو گرفتن طبقه کارگر و بنابراین تقویت کمونیستهاست، با شتاب تمام از خواستهای ضد سرمایه خرده بورژوازی سنتی فاصله می گیرد. لیکن از آنجا که نمی خواهد و نمی تواند به پایگاه توده های خود بی اعتنا باشد، پایگاهی که سکوی پرش او به سوی قدرت حکومتی است، پس بناچار دست با فدا مانی میزند که اعتقاد مردم را از دست ندهد. در این میان بورژوازی انحصاری و بورژوازی متوسط که می بینند ناشی گری های روحانیت بحران ریشهای سرمایه داری ایران را گسترده تر میکند و از آن بیمنانند که گسترش بحران، عصیان انقلابی توده های زحمتکش را (این بار نه رهبری روحانیت که حتی علیه روحانیت) دامن بزند، می خواهند روحانیت را تنها بعنوان مشاور و حامی دولت بپذیرند و دستش را از دستگاه های اجرایی کوتاه کنند. آنها باین ترتیب می خواهند از سوئی اعتبار و نفوذ روحانیت در جهت تجدید سازمان سرمایه داری بهره مند شوند و از سوی دیگر از مزاحمت های مختل کننده آن رها گردند. و چسبون بورژوازی انحصاری وابسته با امپریالیسم بدلیل غارتگری های طولانی گذشته نمی تواند در صحنه سیاست ایران حضور علنی و مستقیم داشته

باشد - چرا که چنین حضوری شرم توده های انقلابی را بیشتر دامن میزند - بناگرم بریزد امان بورژوازی متوسط پناه برده است. و اکنون "جبهه متحد سرمایه" را بورژوازی متوسط رهبری میکند. بورژوازی در مبارزه خود با روحانیت حاکم (کآرنا به "انحصار طلبی" متهم می کند) سعی دارد حمایت پاره ای از رهبران روحانیت را بدست آورد، تا بتواند از طریق فشار بر روحانیت حاکم، آن را وادار به بازش کند، و روحانیت حاکم که ایک مزه قدرت را چشیده است و نمی خواهد مواضع اصلی حکومت را از دست بدهد، در پی آنست که با توسل به اعتبار و نفوذ خود در میان مردم رقبا را پس براند. بورژوازی در برابر این مانور، دست روی نقاط ضعف روحانیت می گذارد و سعی می کند با حمله به طرح های روحانیت حاکم برای ایجاد یک دیکتاتوری با نام حکومت الهی، مردم را بر او بشوراند و وادار به سازش کند. از این رو خود را مدافع آزادی های سیاسی و مذهبی جلوه میدهد. اما این سؤال پیش می آید که با وجود این همه اختلاف در میان این سه نیرو، چرا آنها را در کنار هم ترسیم می کنیم نه در برابر هم؟ جواب ما این است که هر سه نیرو در برابر اردوی انقلاب ایران قرار دارند. هر سه نیرو در برابر خطر اردوی انقلاب (یعنی پرولتاریا و زحمتکشان شهروستا) وحدتهای بنیادی با هم دارند. آنها همیشه در لحظه تعیین کننده همدگر را انتخاب خواهند کرد. و لحظه تعیین کننده یعنی آوج گیری جنبش انقلابی توده های زحمتکش. هرگز نباید فراموش کنیم که هیچ یک از آنها خواهان "انقلاب دوم" نیستند. روحانیت که نمایه پیش با شتاب تمام آغار "سازندگی" را اعلام کرده و سلاح از کف توده ها قاپیده است، چنانچه از "انقلاب دوم" می برد؟ آیا روحانیت در نه ماه گذشته مواضع کلیدی حکومت را در دست نداشته است؟ آیا

قدرت بازگان در برابر آیت اله خمینی چیز چشم گیری بود؟ آیا حمله به کردستان به فرمان مستقیم آیت اله خمینی و با دستبازی دارو دسته بازگان صورت نگرفت؟ آیا این اولین بار است که روحانیت می فهمد در سفارت امریکا دستک های جاسوسی کار گذاشته شده است؟ مگر در روزهای قیام لانه جاسوسی امریکا بدست مردم نیفتاد؟ مگر همین فرمانروایان نبودند که در آن روزها حمله به سفارت امریکا به سازمان فدائیان خلق نسبت دادند و آن را بعنوان یک اقدام فرصت طلبانه محکوم کردند؟ مگر مردان مورد اعتماد همین روحانیت حاکم نبودند که استاد جاسوسی امریکا را از دست توده ها قاپیدند و معلوم نشد به کجا بردند؟ چگونه است که مذاکرات دکتر یزدی در امریکا با "سایروس ونس" مخالفت روحانیت را بر نمی انگیزد، ولی بناگهان ملاقات بازگان و همین دکتر یزدی با "برژینسکی" ملاقات غیر مجاز تلقی می گردد؟ همه میدانند که سفارت امریکا نه تنها مرکز جاسوسی در ایران، بلکه مرکز تنظیم تمام جاسوس خانه های امپریالیسم امریکا در منطقه است. آیا روحانیت تنها بعد از اغفال سفارت از این اطلاع یافته است؟! روحانیت که انهمه سازش تاریخی با بازگان مدیون است، حالا چه امریکائی مدیون است، چنانچه شده که از مذاکرات بازگان با برژینسکی بر آشفته میشود؟ روحانیت که هر کار عمده با اجازه آن صورت می گرفت، آیا نمیدانست که ذخایر ارزی ایران در بانکهای امریکا است؟ حکومتی که قصد مبارزه با امپریالیسم امریکا را داشته باشد، آیا نباید از همان آغاز، دست کم در پی تدارک این مبارزه باشد؟ واقعیت این است که هیچ یک از نیروهای بلوک قدرت واقعا "مدامپریالیست" نیستند. آنها در نه ماه گذشته، در مقابله با اراده انقلابی و ضد امپریالیستی توده های زحمتکش همیشه وحدت منافع داشته اند و با

همدستی یکدیگر در برابر مبارزات ضد امپریالیستی مردم استفاده کرده و همه میدانند که در نه ماه گذشته مواضع کلیدی و حساس دولت در دست روحانیت بوده است نه بورژوازی متوسط. آیا اینک روحانیت خود را از چنگ بورژوازی رها ساخته و با پایگاه اجتماعی خود (یعنی خرده بورژوازی سنتی) نزدیک میشود؟ با اعتقاد ما چنین نیست. علت تظاهر روحانیت به مبارزه ضد امپریالیستی را بایستی از سوئی در گسترش جنبش انقلابی توده های زحمتکش جستجو کرد که بی اعتدالی نسبت به روحانیت را در میان مردم دامن میزند، و از سوی دیگر فشرده تر شدن "جبهه سرمایه" در یکی دو ماه اخیر که تعرض روحانیت را آغاز کرده بود. گسترش و عمق یافتن بحران اقتصادی که نتیجه مستقیم وابستگی نظام تولیدی منطقه امپریالیسم جهانی است، بیکاری بی بقای ارا دامن میزند مشکل بیکاران سالهای است که ادعاهای "جمهوری اسلامی" را به مبارزه می طلبد. آنها سعی کرده اند در نه ماه گذشته گاه با چسباندن مارک "ضد انقلاب" به بیکاران (و مخصوصاً کارگران بیکار) و گاه با این ادعا که انقلاب برای "خوبزه و خانه" نبوده فقط بخاطر الام بوده، این مشکل را نادیده بگیرند، ولی واقعیت این است که این مشکل بدون ضرباتی قاطع بر سرمایه وابسته حل شدنی نیست و هر روز گسترش بیشتری می یابد. نسور شتابان در نه ماه گذشته قدرت خرید پول را به نصف تقلیل داده است. طبقات پائین جامعه تاهی سنگینی این فشار را بر دوش خود می کشند. فرمانروایان جدید که بشیوه شاه جلاد می خواستند توده را نتیجه گرانفروشی قلندار کنند و حتی عده ای از کسبه را در ملا عام شلاق زدند، آبروی خود را حتی دز پیش خرده بورژوازی سنتی، که بیشترین حمایت را از روحانیت و "جمهوری اسلامی" در صحنه

توده‌ها، ارتجاع طبقاتی را افشاء کنیم!

مبارزه ضد امپریالیستی از...

زده‌است، از بین بروند. حمایت فاطم حکومت از سرمایه داران و مرکب نیروهای واقعی کارگران که در روزهای قیام با ابتکار انقلابی خود کارگران بوجود آمده بود، و حمایت از زمین داران سابق در پارهای از مناطق روستائی، ضربات مرگباری بر حیثیت روحانیت وارد آورد. توده‌های زحمتکش اینست انگار احساس می‌کنند که قریب خورده‌اند، بروشنی می‌بینند که عده‌ای از بزرگ‌ترین خونسپیدان خلق به قدرت دست یافته‌اند، ولی در برابر خلق ایستاده‌اند، یورش فاشیستی برآزادبهای سیاسی و سات مانه‌ای انقلابی و دمکراتیک در شهرپورما، همراه با کشتار عام زنان و کودکان و پیران در روستاهای کردستان دیگر آبروشی برای فرما نروایان جدید باقی نگذاشت. مجلس خبرگان و انتخابات باصطلاح "توواها" نشان داد که مردم در باره حکومت جدید چگونه می‌اندیشند، کشتار صیادان زحمتکش انزلی نشان داد که حکومت اسلامی نمی‌تواند بشود، دیکتاتوری خون آشام آریامهری، مردم را به گلوله ببندد.

از سوی دیگر روحانیت با مجلس خبرگان و تحمیل فرمول حکومتی خود "جهبه متحد سرمایه" را نیز به وحشت انداخت. بورژوازی میدانده که روحانیت با اینکار خود در نهایت مردم را به عصیان و مبارز، از این رو نگران آینده سرمایه‌است. و می‌خواهد دستکهای اجزائی حکومتی را خود در دست بگیرد. پس در چند ماه گذشته همه عناصر بورژوازی - لیبرال و حتی عناصر متشکک بورژوازی انحصاری بهم نزدیک شدند و برای آنکه روحانیت را منزوی کنند، خود را طرفداران آزادبهای سیاسی و مذهبی جلوه دادند، و بدین ترتیب از سویی در پی آنند که با کشیدن مردم سوی شعارهای خود، در اردوی انقلاب ایران پراکندگی ایجاد کنند و از سوی دیگر در برابر

مستحکم کردن سلطه بهره‌کشی سرمایه داری می‌کشند. اختلافات

تنها بر سر "سهم شیر" در دولت آینده‌است، در نه ماه گذشته قدرت اصلی در دست روحانیت بود و بورژوا - لیبرالها می‌کوشیدند با تمام نیرو سازش میان جناحهای مختلف بلوک قدرت را تحقق ببخشند. با اشغال سفارت امریکا دور اول مبارزه درون قدرت به پایان رسیده و دور جدیدی آغاز می‌گردد. "جهبه متحد سرمایه" هر چند منزوی شده و موضع تدافعی گرفته، ولی در پی آنست که در فرصت مساعد تعرض مجدد خود را

آزادبهای سیاسی و مدنی برای بورژوازی، آزادی برای مکیدن خون زحمتکشان است.

آغاز کند. قانون اساسی مجلس خبرگان نمی‌تواند فرمول حکومتی مورد تأیید بورژوازی باشد، چرا که "سهم شیر" در حکومت را به روحانیت می‌دهد. بورژوازی برای عقب راندن باصطلاح "انحصار طبی" مبارزه خواهد کرد و این مبارزه در صورت پیروزی می‌تواند با افزودن متممی بر قانون اساسی خبرگان، سهم بورژوازی را متعادل سازد. و اگر مبارزه این دو بی آنکه به نتیجه قابل پذیرش برای هر دو طرف بینجامد، طولانی تر گردد، زمینه را برای اوج گیری مبارزات انقلابی توده‌ها مساعدتر خواهد ساخت. زحمتکشان با بهره جویی از تضاد منافع با لایقها می‌توانند اردوی انقلاب را نیرومندتر سازند و برای تعرض نهائی آماده شوند. در طول این مبارزه بورژوازی خواهد کوشید خود را مدافع آزادی های سیاسی و مدنی جلوه دهد، در حالیکه مدافع سرمایه و بهره کشی است. آزادبهای سیاسی و مدنی برای بورژوازی آزادی برای مکیدن خون زحمتکشان است. بورژوازی در هیچ کجا مدافع آزادی انسان نیست، در هر یک کشور وابسته و بحران زده چون ایران نه تنها نمی‌تواند مدافع آزادی باشد بلکه خدای شترکی است.

و اما روحانیت در طول این مبارزه میان نیروهای بلوک قدرت سعی خواهد کرد با تظاهر به مبارزه ضد امپریالیستی و با تظاهر به طرفداری از "زاغه نشینان" از سویی نشان دهد که رقیب قدرت طلب او با امپریالیسم سرسری دارد و باعث بدچینی "یاغی نشینان" است؛ و از سوی دیگر پیوند خود را با پایگاه، توده‌های اش مستحکم سازد تا بتواند از این سکوی پرش بار دیگر برای نیرومند تر ساختن موقعیت خود در بلوک قدرت سود جوید. در طول این مبارزه برای قدرت، روحانیت خواهد کوشید با بهره‌برداری از نفرت ضد امپریالیستی توده‌ها، رقابستی را ضعیف تر کند و فرمول حکومتی خود را به آنها بفیولاند. حمله امپریالیسم امریکا در صورتیکه در کنترل خود روحانیت باقی بماند، بر حکومتش آسیب وارد نمی‌آورد؛ متحدان دیگر امریکا اجازه خواهند داشت که نگذارند "بد" "بدتر" شود و روحانیت به نفع اردوی انقلاب ایران تضعیف گردد. آبا روحانیت ضد امپریالیست است؟ روحانیت که می‌خواهد سرمایه داری و وابستگی را با مشروعیت آسمانی خود تظاهر کند، نمی‌تواند ضد امپریالیست باشد.

هر دو جناح بلوک قدرت برای مستحکم کردن سلطه

بهره کشی سرمایه داری می‌کوشند.

کمونستها و نیروهای انقلابی و طیفه‌داران دین تهرود بخش بلوک قدرت را در این مانورهای مردم قریب دریابند و برای زحمتکشان ایران توضیح دهند. یکی از این دو بخش می‌خواهد با تظاهر به طرفداری از آزادبهای دمکراتیک توده‌ها را بسوی خود بکشاند و دیگری با تظاهر به مبارزه ضد امپریالیستی می‌خواهد خود را نماینده مردم نشان دهد و مانع کشتن بی اعتمادی آنها گردد. در این میان مردم چه می‌خواهند؟ طبقه کارگر و زحمتکشان ایران ملما "طرفداران آزادبهای دمکراتیک

هستند ولی آنها میدانند که این آزادبهای "اولا" در جامعه سرمایه داری نمی‌تواند "آزادی برای آنها" باشد و ثانياً در یک کشور ربر سلطه چنین آزادبهای نمی‌تواند پایدار بماند. آنها با این وجود خواهان آزادبهای دمکراتیک هستند، تا خود را قهره تر سازند. آرایش صفوف خود را نظم بخشند و برای یورش بعدی سرمایه و بهره‌کشی آماده تر باشند. آنها آزادبهای دمکراتیک را می‌خواهند تا خود را برای نبرد رهائی بخش نهائی آماده سازند. اما طبقه کارگر و زحمتکشان ایران میدانند که دست یافتن به چنین آزادبهای دمکراتیک تارمانیکه ملطه امپریالیسم از این کشور قطع شده، ناممکن است. آنها برای دست یافتن به آزادبهای دمکراتیک خواهان مسارزه ضد امپریالیستی هستند و برای یک مبارزه ضد امپریالیستی راسین و مداوم خواهان آزادبهای دمکراتیک. طبقه کارگر و زحمتکشان ایران میدانند که مبارزه ضد امپریالیستی و آزادبهای دمکراتیک جدائی پذیرند. بنابراین هر دو را با هم می‌خواهند. آنها دو چیز نمی‌خواهند، یک چیز واحد می‌خواهند: مبارزه ضد امپریالیستی برای آزادبهای دمکراتیک. اما بالائی‌ها

افتخار بر کردستان قهرمان، دژ پایداری

شماره ۱

راه کارگر

صفحه ۱۰

مبارزه ضد امپریالیستی از...

از بالای ها با عوام فریبی خود را ضد امپریالیست جلوه میدهند ما باید از مبارزه ضد امپریالیستی کناره گیریم؟ هرگز. ما با مبارزه ضد امپریالیستی راستین خود باید عوام فریبی آنها را علیه خودشان برگردانیم و نگذاریم در اردوی انقلاب ایران پراکندگی و پیرشانی ایجاد کنند. مبارزه ضد امپریالیست راستین تنها طبقه کارگر و زحمتکشان ایران هستند، بنابراین برای مبارزه ضد امپریالیستی راستین باید آنها را بسیج کرد و سازمان داد. آیا چون بخشی از بالای ها با عوام فریبی خود را هوا دار آزادیهای دیمکراتیک جلوه میدهند، ما باید از آزادیهای دیمکراتیک چشم پوشیم؟ هرگز! ما با مبارزه انقلابی خود باید عوام فریبی آنها را علیه خودشان برگردانیم و نگذاریم اردوی انقلاب ایران پراکندگی و پیرشانی ایجاد کنند. آزادیهای دیمکراتیک راستین، اگر امکان تحقق یابد، بیش از آنچه با نفع آنها باشد، بمنفع کارگران و زحمتکشان ایران است. بنابراین بایستی کارگران و زحمتکشان را برای مدت آوردن آزادیهای دیمکراتیک راستین در یک مبارزه انقلابی سازمان داد. ما باید خوشحال باشیم که شکل گیری نهایی بلوک قدرت در نتیجه اختلاف منافع نیروهای درون آن به تأخیر می افتد. ما باید خوشحال باشیم که نیروهای اردوی ضد خلق بدلیل اختلافات درونی خود، به متعلق گوئی از خلق ناگزیر شده اند. ما باید از پراکندگی آنها استفاده کنیم و اتحاد اردوی انقلاب ایران را مستحکم سازیم. ما باید از پراکندگی آنها استفاده کنیم و به یکجاکری (طبقه کارگر و زحمتکشان شهر و روستا) دست یابیم. ما حق نداریم در این مبارزه من از خلق و ضد خلق را بفراوانی بسپاریم. برای نیرو بخشیدن به هویت انقلابی طبقه کارگر و زحمتکشان ایران، بایستی این مز را با تمام برجستگی های آن نشان

"سوسیالیسم" خاص خود به پرولتاریا

نیاز ندارد. از این رو افکار عوام فریبی به گردن پرولتاریای ایران می اندازد و می خواهد آن را همچون برده ای سر براه تقدیم سرمایه کند. پرولتاریای ایران خیانت های متعدد حزب توده را فراموش نکرده است، و خیانت امروزی او را هرگز نخواهد بخشید. برخورد با خیانت پیشگان آسان است، چرا که خدمت آنها به ضد انقلاب برایشان آبرویی برای نگذاشته طبقه کارگر و زحمتکشان از آنها انتظاری ندارند. موضع گیری بهنگامی مشکل میشود که در برابر پاره ای از نیروهای اردوی انقلاب باشد و بهنگامی غم انگیز تر می گردد که در برابر اشتباهات صادق ترین نیروهای انقلابی باشد. ولی مبارزه ایدئولوژیک، به مبارزه انقلابی پرولتاریا و زحمتکشان نیرو می بخشد و راه انقلاب را روشن تر می سازد، بنابراین همیشه باید با

محو کردن مز میان خلق و ضد خلق: انقلاب و ضد انقلاب به بهانه مانورهای "تاکتیکی"، خیانت به طبقه کارگر، خیانت به خلق و خیانت به انقلاب ایران است.

نستند "سوسیال - امریکائی" هستند. اینک که مبارزه ضد امریکائی و ضد امپریالیستی خلق ما، سرتاسر کشور را فرا می گیرد، آنها به هراس افتاده اند. آنها را باید همچون جاسوسان امپریالیسم امریکا در برابر خلق رنج دیده رسوا ساخت. حزب توده، حزب پرچم سفید و حزب خیانت به پرولتاریاست. این حزب که در تمام فرازهای انقلابی تاریخ چند دهه گذشته ما به پرولتاریا و زحمتکشان ما خیانت کرده، اینک بار دیگر تلاش می کند خود را در اردوی کار جا بدهد و پرچم سفید تسلیم و سازش را به نشانه آشتی با دشمن طبقاتی پرولتاریا برافرازد و انقلاب ایران را به نابودی بکشانند حتی اگر معلوم شده که همین "جمهوریت اسلامی"، "رژیم خلقی و ضد امپریالیستی" حزب توده است، باز هم چیزی از خیانت حزب توده کاسته نخواهد شد. حزب توده برای

میدهم که اولاً "اصطلاح" کاست

حکومتی "ابداع ما نیست و اولین بار از طرف خود مارکس بکار گرفته شده است. بهنگامیکه مارکس در مقاله ای با عنوان "احزاب و محافل" درباره بلوک قدرت در انگلیس ۱۸۵۵، مینوشت "کاست حکومتی، که در انگلستان بهیچ وجه با طبقه حاکم یکسان نیست، اینک از ائتلافی به ائتلاف دیگر رانده خواهد شد تا باین نتیجه قطعی برسد که دیگر قادر نیست حکومت کند...". مسلماً "مجموعه" مبارزه سیاسی را از بستر طبقاتی آن جدا سازد، و بهنگامیکه در "مجموعه" بروم "مینوشت...". مفهوم "کاست حکومتی" نباشد. بگوئید که معتقدید روحانیت واقعی جامعه یک "کاست" مصنوعی بوجود آورده که حفظ رژیم او برایش در حکم نان و آب باشد... "بهیچ وجه از اصطلاح "کاست" آنجیزی را نمی فهمید که مثلاً هندیان از "کاست برهمنان" می فهمند. رفقای ما اگر اعتراض دارند که "کاست یک" نهاده روستائی است" میتوانند این کشف خود را نه رابطه با ما، بلکه در تبصره ای بر "مجموعه بروم" به ثبت برسانند. مارکس بهنگامیکه با اصطلاح "کاست" از بوروکراسی فرانسه سخن میگفت بخوبی میدانست که یک کارمند ثبت احوال یا رئیس بانک فرانسه فاصله بسیار زیادی دارد و حتی میدانست که آنها اختلاف منافع اساسی با هم دارند و با این وجود از بوروکراسی در مجموع بعنوان حافظ رژیم بنیادین اسم میبرد. ثانیاً "رفقا باید توجه کنند که تحلیل ما از بلوک قدرت کنونی به مفهوم "کاست حکومتی" متکی نیست و ما، با آنکه در درستی و مفید بودن اطلاق این اصطلاح به بخش نیرومند بلوک قدرت تردیدی نداریم، در این مقاله عمداً از کاربرد آن چشم پوشیده ایم تا به همه نشان بدهیم چه میگوئیم. رفقا! شما میگوئید بخش عمده روحانیت نماینده خرده بوروازی سنتی است و اکنون بتدریج سوسی

خرده بوروازی سنتی باز میگردد. شما میگوئید خرده بوروازی سنتی حصلت دوگانه دارد و نتیجه میگیرد که "ایده های اتوپیائی اندیشه گران خرده بوروازی سرانجام مغلوب منافع واقعی خرده بوروازی خواهد شد و جبراً" بر واقعیتها دیکتیکتی زمین پای بند میگردد. "اخیراً" حزب توده با نیت خیانتکارانه خود از شما سؤال کرده که روحانیت حاکم را در مجموع ضد امپریالیست و خلقی میدانید یا نه؟ بنظر ما بهتر است باین سؤال پاسخ صریحی بدهید. یا سخنان را در لابلای حمله به مفهوم "کاست حکومتی" نباشد بگوئید که معتقدید روحانیت "بازیکر اگها و بیچیدگی هائی" به اردوی خلق باز میگردد. رفقا! ما معتقدیم روحانیت با "زیکر اگها و بیچیدگی هائی" از خرده بوروازی سنتی و "منافع واقعی آن" فاصله میگیرد. مارکس در "مجموعه بروم" میگوید: "بنیادین نماینده یک طبقه بود او در حقیقت نماینده پرشمارترین طبقه جامعه فرانسه، خرده مالکان دهقانی بود." و اضافه میکند "بنیادین قوه اجرایی است که خود به قدرت دست یافته است و باین عنوان احساس میکند که رانش پاسداری از نظام بوروازی" است. (تاکید از ماس) ما هم اعتقاد داریم که روحانیت نماینده خرده بوروازی بود ولی از آنجا که در یک جامعه سرمایه داری به قدرت رسیده است و نمی خواهد و نمی تواند نظام موجود را از میان ببرد احساس می کند که رانش پاسداری از نظام بوروازی "است" رفقا! تاکیدی روی "زیکر اگها و بیچیدگی های حرکت، نباید بحقیقت نادیده گرفتن جهت حرکت باشد. ما و شما در "زیکر اگها و بیچیدگی های حرکت" روحانیت توافق داریم، و شما و حزب توده، در جهت حرکت آن، راجع به قسمتهای دیگر انتقاد نان ترجیح میدادیم سکوت کنیم، ولی از آنجا که احساس میکنیم که

انقلاب ضد امپریالیستی ایران

راه کارگر

صفحه ۱۱

شماره ۱

حزب توده با ...

حزب توده قدم اول را در دیپلماتی خود برداشته و اجازه قانونی حرف زدن گرفته است و با این امکان، راحت تر میتواند مبارزه ضد امپریالیستی خاص خود را پیش ببرد.

مبارزه ضد امپریالیستی حزب توده در وهله اول عبارت بود از تنویق و ترغیب "دولت موقت و نرانی انقلاب" به لغو قرارداد های اقتصادی، نظامی و قطع نفوذ همه جانبه آمریکا، ملی کردن سرمایه های آمریکائی، غیره و غیره.

بدون شک این ها همه خواست مردم انقلابی بوده است ولی آیا خواست "دولت موقت و شورای انقلاب" نیز بوده است؟ سیاست کجدار و

میز این حزب که دم هیچکس را نخواهد لگد کند و بر خاش حکومت راطلع خود سبب شود، و سیاست "شیرانقلابی" و "انتقادات سازنده" در قبال حکومت - هر حکومتی که باشد!

ایجاب میکند که از قول "محافل" مذهبی و روزنامه فلان آنان "توصیه" هائی برای

نظم رابستنی امپریالیستی به دولت وقت بازرگان بکند. این حزب که خوب میدانند و نمیتوانند نداند

منای واقعی ملی شدن بانکها و صنایع چیست، به تمجید و تهریک بر روی صدای چیزی پرداخت که

دولت بازرگان با تحمیل مردم و بنام "ملی شدن" بانکها و برخی صنایع وابسته به خورد آنان داد،

یعنی مدیریت دولتی آنها بعنوان قسمی در نجات سرمایه وابسته از بحران. حزب توده که از سازش

مهندس بازرگان و دکتر بهشتی با زرتال هویدر آمریکائی در منزل دکتر بهشتی خبر داشت، حزب

توده که از ماجرای از بین رفتن استاد سفارت ایران در واشنگتن توسط امام دکتر یزدی مطلع بود، حزب توده که از "گشت و گذار" یکماهه دکتر یزدی، وزیر خارجه

دولت بازرگان در آمریکا، و از سراسر چیزهای از این دست با خبر بود، به چه امیدی انتظار داشت

این جناح، وقتی که ورق به نوعی

دیگر برگردد، و قبحانه خواهد

گفت که حزب توده "تنها و اولین حزبی بود که" سازشکاری این جناح

و کوتاه آمدن در مقابل امپریالیسم "پیشینی کرده بود و آن به مبارزه ای بیکر میپرداخت. " حزب توده

این کلیشه مهوع را که از فرط استفاده در طول سالیان دراز، سائیده و فرسوده شده است، در آینده ای

نه چندان دور، و در مورد همین جناح حاکم فعلی که مورد تأیید مطلق آنست، یکبار دیگر به چاپ

خانه حزب خواهد فرستاد. حزب توده همیشه قدرت مسلط را تأیید میکند و همیشه پس از سقوط آن به

انتقاد میپردازد. حزب توده، رفرم امپریالیستی شاه - کندی را با انقلاب "ملی و دیمکراتیک"

عوضی گرفته بود و تا سال ۵۴ یعنی پیش از یکدهه، با تمام نیرو از آن حمایت میکرد و میکوشید شاه ضد

خلق را با "توصیه های خیراندیشانه" خود وادار به فاصله گرفتن از امپریالیسم سازد! این حزب نابغه،

تا زه پس از دوازده سال متوجه شد که توقع مبارزه ضد امپریالیستی از شاه آمریکائی امید بیهوشی است!

و پس از آنکه سرش به سنگ واقعیت خورد، واقعیتی که مبارزان راستین از اولین روز رفرم شاهانه آسرا

در یافته و افشا کردند (و حزب توده علیه آنها برخاست)، شروع به تبلیغات کرد که حزب توده از اول

پیشینی کرده بود و غیره و غیره. سخن کوتاه، مبارزه ضد امپریالیستی فقط از طریق توده ها و با

اراده آنهاست که میتواند اصالت و قاطعیت داشته باشد. سرنوشت بیکار ضد امپریالیستی اگر از دست زحمت کشان و در راس آنها طبقه کارگر خارج شود؛ اگر به سازشکاری که

در پی مهار کردن و محدود ساختن بیکار ضد امپریالیستی اولفهای - تحت استمارند، سپرده شود؛ اگر مبارزه طبقاتی تعطیل شده و

مبارزه ضد امپریالیستی از طریق دیپلماتیک، در سطوح بالا، و به

امید دخالت کشورهای سوسیالیستی

پیش برده شود، تجربه های تلخ گذشته، تکرار خواهد شد.

بیکار اصیل، قاطع و هردم سرنوشت سازان پشت پرده و دیپلماتهای سازشکار استفاده میکند

مشی دیپلماتیک حزب توده، که ناشی از انکار مبارزه طبقاتی و جعل ضد کونیستی مهبوم انتزاعی سوسیالیسم

است، چیزی را به آنجا منتهی میشود که در بیکار اصیل ضد امپریالیستی

کونی خلق ایران، قدرت و صلاحیت این خلق کبیر را نادیده گرفته و وقاحت را به آنجا رساند که مردم

آزاده و سلخشور مارا در مقابل گرگ امپریالیسم، به گوسفند شبیه کند! زهی بیشمری!

خلق ما با هر چه عمیقتر کردن بیکار ضد امپریالیستی و گرفتن سرنوشت آن در دست توانای خود،

برهبری طبقه کارگر و با طرد سازشکاران و دنباله روان خاش،

بوره ای را که به وی توهین کرده است به خاک خواهیم مالید.

۱- کتاب "اسناد تاریخی جنبش کارگری، سوسیال دیمکراسی و کمونیستی ایران - جلد اول - صفحه

۲- روزنامه "مردم - ارگان مرکزی حزب توده ایران - دوره هفتم شماره ۸۲ - ۱۳ آبان ۵۸

تأکید از ماست.

ولایت فقیه

راه کارگر

آقای بنی صدر هم مبارزه ضد امپریالیستی می کنند!

آقای بنی صدر در راس دوارگان مهم اجرایی کشور، یعنی سرپرستی وزارت خارجه و وزارت امور اقتصادی و دارایی، مأمور است بعد از حل بحران رابطه با آمریکا، اقتصاد مملکت را سروسامانی بخشد. همه توده های رحمتکش و ضد امپریالیست ایران میدانند که در چهار چوب مناسبات وابسته، اقتصاد ایران سرو سامان پیدائی کند بنا بر این آقای بنی صدر بمنظور سروسامان دادن به اقتصاد کشور، باید برای رهایی ایران با امپریالیسم آمریکا مبارزه های جدی را آغاز کند. و ما میخواهیم بدانیم آیا ایشان موفق به اجرای مأموریت خویش خواهند شد یا نه. بدین منظور ماستقیماً به بیانات ایشان در دو هفته اخیر استناد میکنیم و برای ردودن هر گونه شک و تردید به همه مردان توصیه میکنیم به این بیانات مراجعه کنند.

آقای بنی صدر امپریالیسم آمریکا: "ما قصد قطع رابطه با آمریکا را نداریم و میخواهیم روابط عادی با این کشور داشته باشیم که آمریکا توطئه کرد و شاه را در کشور خود پدیرفت."

(اطلاعات، سهشنبه ۲۲ آبان)

"اکنون در برابر یک عمل انجام شده قرار گرفته ایم و نمیتوانیم سفارت آمریکا را با زور تخلیه کنیم. آنچه میبایستی برای جلوگیری از وخیم شدن این مسئله بکنیم کردیم و باز هم خواهیم کرد."

(اطلاعات همان شماره)

(بنی صدر مأمور جلوگیری از مبارزات ضد امپریالیستی خلق است!)

"رابطه با آمریکا از زمان منع هر گونه مذاکره با آمریکا قطع شده است."

(جمهوری اسلامی، سهشنبه ۲۹ آبان)

(آقای بنی صدر! بخلط میحث نکنید! خلق خواهان "قطع رابطه"

است نه صرفاً "قطع مذاکره")

"اعلان قطع رابطه بصورت رسمی متضمن شرطی است که تا شاه با ایران بازگردانده نشود عملی نمیتوان کرد." (جمهوری اسلامی، ۲۹ آبان)

پس قطع رابطه (۱) عملی شده ولی هنوز رسمیت نیافته است، "ما علاقه ای به قطع رابطه با آمریکا نداریم"

(جمهوری اسلامی، سهشنبه ۲۹ آبان)

(علی رغم "قطع رابطه" با آمریکا، آقای بنی صدر علاقه ای به "قطع رابطه" نشان نمیدهند!)

"حرف ما حق است. ما هیچ چیز بادی از آمریکا نمیخواهیم." (اطلاعات، دوشنبه ۲۱ آبان)

"آن رابطه هایی که باید قطع شوند و بدان شب و روز مشغولیم اینها هستند: ۱- نفت و دلار... اقدام در تغییر دلار به مجموعه ای از ارزها نخستین اقدام واقعی است که در قطع رابطه با سرمایه داری آمریکا بعمل میآید."

(جمهوری اسلامی، سهشنبه ۲۹ آبان)

(خلق ایران نیز جدا "خواستار قطع این رابطه و تمام روابط استثمار با امپریالیسم آمریکاست ولی")

"بنی صدر در رابطه با جایگزین کردن پولهای دیگر بجای دلار در فروش نفت گفت:

توجه کنید که این ضرر را خود دولت آمریکا به آمریکا وارد کرد. وقتی دخاثر ارزی ما را بلوکه کرد، یعنی اینکه ما اگر معامله های خود را با دلار بکنیم، آنها هم بلوکه خواهند شد و هیچ آدم عاقلی این کار را نخواهد کرد."

(انقلاب اسلامی، سهشنبه ۲۹ آبان)

(یعنی اگر امپریالیسم آمریکا چنین تصمیم غیرعقلانهای نمیگرفت ما قصد چنین خسارتی را نداشتیم!)

مجدداً "نگاهی به عقب نشینیهای

بنی صدر می اندازیم:

"مادر جنگیم و باید این جنگ را بهریم. حقانیت با ماست و در جنگی که بما تحمیل شده است باید پیروز شویم."

(اطلاعات، دوشنبه ۲۱ آبان)

(هیچکس نمیتواند از این موضع ضد امپریالیستی قاطع پشتیبانی نکند، ولی:)

"مانگفته بودیم با آمریکا وارد جنگ شده ایم، گفته بودیم و میگوئیم که آمریکا برضد انقلاب ایران مقدمات جنگ همه جانبه ای را فراهم می آورد."

(جمهوری اسلامی، سهشنبه ۲۹ آبان)

و نیز:

"بمحض آنکه دولت آمریکا به حق ابتدائی یک ملت اعتراف کند و با اینکار بجبران تحقیری بپردازد که در حق ملت ما روا داشته است مشکل خود بخود حل میشود."

(اطلاعات، سهشنبه ۲۲ آبان)

(بله! مشکل شما که زیر امواج مبارزات واقعا "ضد امپریالیستی خلق مانده اید خود بخود حل میشود!)

آقای بنی صدر معتقد است:

"هدف اول دشمن تسلط بر منابع ثروت ماست ... هدف دوم قدرتهای مسلط بر ماو جهان اینست که عنان و مدار تحول اقتصادی کشورها را بدست گیرند ..."

هدف سوم قدرتهای جهانی تسلط بر ارتش بوده تا ابزاری باشد در خدمت آنها ...

هدف چهارم قدرت ها اینست که در جهان ما را در موقعیت مادن و محکوم نگهدارند ...

پنجمین هدف قدرتها این است که دستگاه اداری و قانون گذاری کشور ما را در دست داشته باشند. ششمین خواسته سلطه گران خارجی حکومت بر نظام اجتماعی ما و جلوگیری از تحول ما در جهت قطع سلطه بیگانگان است."

(اطلاعات، دوشنبه ۲۱ آبان)

آقای بنی صدر سیاست کلی وزارت خارجه را مبارزه با اینست

هدف چهارم قدرت ها اینست که در جهان ما را در موقعیت مادن و محکوم نگهدارند ...

پنجمین هدف قدرتها این است که دستگاه اداری و قانون گذاری کشور ما را در دست داشته باشند. ششمین خواسته سلطه گران خارجی حکومت بر نظام اجتماعی ما و جلوگیری از تحول ما در جهت قطع سلطه بیگانگان است."

(اطلاعات، دوشنبه ۲۱ آبان)

آقای بنی صدر سیاست کلی وزارت خارجه را مبارزه با اینست

پیروزی رفرا اندوم...

نیرنگ های تبلیغاتی حاکمان جدید را نقش بر آب کن!

شرکت نکردن در این رفرا اندم حاکمان جدید مدافعان اقتصاد پاسداری از شرف انسانی و جواب وابسته اند. آنان میخواهند قاطعی است به حاکمانی که همه سازش تاریخی خویش با امپریالیسم چیز را به مسخره گرفته اند!

نابود باد نیرنگ ها و سازش رفرا اندم حاکمان جدید توهینی های ارتجاع حاکم!

است به هر آنچه انسانی و توده خلق های ایران!

خلق قهرمان ایران با شرکت نکردن خود در این رفرا اندم تمام اصلی خلق های جهان!

های این شورا که در اطلاعیه آمده است؛ بدین شرح میباشد:

- ۱- بلی کردن کلیه کامپیوترهای استیجاری از طریق مضاره ...
 - ۲- افشای اطلاعات مربوط به کلیه قراردادهای کامپیوتر ...
 - ۳- تشکیل یک کمیته فنی با شرکت کارشناسان صديق و مبین پرست ... و دعوت از متخصصین و کارشناسان ایرانی جهت بررسی و حل مشکلات مربوط به تعمیر و نگهداری کامپیوترها ...
- بدنبال خودداری شورای خدمات



امپریالیسم و در ایران امپریالیسم ماشینهای کامپیوتر، کارگران مبارز ماشین سازی تبریز نیز اقدام به توقیف چک های صادره برای پرداخت اجاره بهای ماشینهای کامپیوتر ساری کردند.

درد بر طبقه کارگر، سرمشق مبارزه ریشه ای و آشتی ناپذیر با امپریالیسم! تنها وحدت با طبقه کارگران پیروزی نهائی مردم بر امپریالیسم است!

هر چه مستحکمتر باد وحدت زحمتکشان با طبقه کارگر!

امپریالیسم و در ایران امپریالیسم ماشینهای کامپیوتر، کارگران مبارز ماشین سازی تبریز نیز اقدام به توقیف چک های صادره برای پرداخت اجاره بهای ماشینهای کامپیوتر ساری کردند.

درد بر طبقه کارگر، سرمشق مبارزه ریشه ای و آشتی ناپذیر با امپریالیسم! تنها وحدت با طبقه کارگران پیروزی نهائی مردم بر امپریالیسم است!

هر چه مستحکمتر باد وحدت زحمتکشان با طبقه کارگر!

شرکت آمریکائی - آلمانی "فلور" نیز باز میباشد.

"ما کارکنان شرکت چند ملیتی "فلوریتس" آمریکائی و آلمانی، شرکت را ملی اعلام کرده ... و از خوابیدن کارها شدیداً جلوگیری میکنیم و خواستار افشای همه قرار دادهای این شرکت با دولت های قبلی و شرکت نفت سابق هستیم."

(روزنامه اطلاعات، چهارشنبه ۲۰ آبان)

"معتقدیم تنها فرصتی که قادر خواهیم بود ضربه قطعی را به

طبقه کارگر، سرمشق مبارزه ریشه ای با امپریالیسم

"سیاست های اقتصادی ضد کارگری طبقه سرمایه داران وابسته به امپریالیسم آمریکا و دیگر دولت های سرمایه داری جهان باعث پر شدن جیب سگهای زنجیری و مباحثات و به روز سیاه نشاندن کلیه زحمتکشان خاصه کارگران شد."

(قسمتی از نامه کارکنان شرکت آمریکائی "فلور" روزنامه اطلاعات چهارشنبه ۲۰ آبان)

همچنانکه از آغاز مبارزات خلق ایران، کارگران نفت ما پیشتر مبارزات ضد امپریالیستی بودند؛ اینک نیز با اقدام به یک عمل انقلابی ماهیت و جهتی انقلابی دیگرانیکه به مسئله "ملی کردن" بخشیده اند.

بدنبال بی نتیجه ماندن جلسات و مذاکراتی که با شرکت هیات سرپرستی شرکت ملی نفت ایران، را در عمل قهرمانانه کارکنان

کسانی که در رفراندوم شرکت می کنند در مورد اینکه آیا مردم ایران صغیرند و به ولایت احتیاج دارند، یکی از دو جواب «آری» یا «نه» خواهند داد.

ما با تحریم انقلابی رفراندوم، جواب سوم را میدیم:

پچکس حق ندارد بزرگی و اراده مردم ایران را مورد سؤال قرار دهد و به حشیت آن توهین کند.

سرنوشت مبارزه ضد امپریالیستی در دست طبقه کارگر است

شماره ۱

راه کارگر

صفحه ۱۴

مبارزه ضد امپریالیستی از

پیروزی رفرا اندوم...

مستافانه آنها را نه بمنظور انتقاد از خط منی ما، بلکه برای لوٹ کردن آن و پوشاندن عقب نشینی های خود مطرح ساخته اید. ناگزیر در چند جمله توضیح میدهیم:

رفقا! ماهمیشه سائیکو تحسین کننده، حرکت شجاعانه سازمان چریکهای فدائی خلق در قیام با شکوه مردم بوده ایم و خواهیم بود هر چند گروه ما در آن هنگام موحو دیت نداشت، ولی شما خود بهتر میدانید که رفقای ما چه صورت فردی و چه حتی در کنار رفقای سازمان فدائی در قیام شرکت داشتند.

از اینکه ما اداره گفتن این حقیقت شده ایم، عذر میخواهیم، ولی برای نشان دادن موضع رفقایمان در قیام تا نگریز از بیان آن هستیم. رفقا! ما در آغاز راه هستیم و از اینکه می بینیم شما فقط در محیط های روشنفکری عمل نمی کنید بلکه

در میان توده ها هستید، با تمام وجودمان خوشحال میشوم، ولی از اینکه نمی توانید خود را با ما سره عینی طبقات بدستی منطبق سازید و نا آگاهانه به جنس بهانه هائی متوسل میشوید "عمقا" متاسف و متاثر میشوم. رفقا! کمونیستها باید با دقت در نقاط ضعف خود، سعی کنند نقاط قوتشان را گسترش دهند، تکیه کردن بر نقاط قوت خود بمنظور پوشاندن نقاط ضعف ناپسند کمونیستها نیست. در پایان میرسیم آیا را ما حتی یک کلمه در باره شعار تحریم مبارزه ضد امپریالیستی کوبنی شنیده اید و دیده اید؟ اگر ما مد جس حطائی سر در به اند سر او را همه گونه سرزنش و انتقاد هستیم.

۵۸ / ۹ / ۷

میشود، حاکمان جدید دیگر نه از پشت صحنه و از طریق دولت بازرگان بلکه از روبرو و مستقیما بر توده ها ستم روا میدارند و این آهنگ روال آنان را تسریع خواهد کرد.

خلق قهرمان ایران!
فرمانروایان جدید میخواهند تا بنام شما و با رای شما، اقتدار خویش و زنجیر شما را رسمیت بخشند!

خلق قهرمان ایران!
ولایت فقیه صغیر دانستن شما و کبر دانستن حاکمان جدیدی است که بنام خلق بر خلق حکومت میکند. رفرا اندم میخواهد محجور بودن شما و قیم بودن ایران! آن را رسمیت بخشد.

کارگران انقلابی ایران!
رفرا اندم میخواهد، طاغوت سرمایه را قانونی سازد و بر استثمار کارگران توسط سرمایه داران مهر تأیید بزند.

خلقهای تحت ستم ایران!
ولایت فقیه با اصل تعیین سرنوشت خلق ها توسط خود آنان خصومت طبقاتی دارد.

زنان انقلابی و مبارز ایران!
رفرا اندم میخواهد شما را به عنوان انسانهای درجه دو تثبیت کرده و محرومیت اجتماعی و سیاسی شما را قانونی و حقوق انسانی تان را پایمال کند. حکومت میکند. رفرا اندم میخواهد خلق مبارز و ضد امپریالیست ایران! آن را رسمیت بخشد.

در صفحه ۱۲

نشریه ای که ...

نگام ما این احتمال ضعیفتر از قدرت ناچیان سرمایه است. خلق انقلابی ما راه طی شده را به عبث نیموده و عزم وی به تسخیر بلد به بیستتر از آنست که بتوان از راه رفته تا به نقطه آغاز آن باز ندراند. خلق ما قله آزادی و روشنائی آفتاب را دیده است و چشمان او هرگز به تاریکی صومعه های تارک دنیائی عادت نخواهد کرد. خلق در عشق قله هاست و تجربه پشت سرش به او میگوید که راه قله از سراسیم نیست؛ لیکن هنوز نیروی نقل اعتماد به حکام پیشوا، و باور به وعده شان که راه میان بر افلاک از دره هاست، او راه شوق اوج، روبه حضیض دره میکشد. راه بر فراز و نشیبی در پیش پای خلق است. زور آزمائی بین این دو پهلوان (آگاهی اعتماد) پایان نیافته، نمایان و نه آن پشت حریر را برخاک نرسانیده است.

در این زمان سرنوشت، وظیفه باران خلق و در پیشاپیش آنها کمونیستها - این سوسپردگان راستین خلقهای ستمدیده - است که آگاهی خلق را تقویت کنند و در جهت تبدیل آن به **اراده انقلابی**، تمام آگاهی و اراده انقلابی خود را بکار گیرند. این نشریه با احساس چنین وظیفه ای است که با امکانات ناچیز فعلی خود در صف یویدگان راه انقلابی خلق قدم میگذازد تا از طریق افشاکاری و موضع گیری قاطع در قبال جریانات سیاسی کشور بتواند جوابگوی مسائل سیاسی هواداران "راه کارگر" باشد و بدیهی است که متقابلا آنان را متشکلت و متعهدتر خواهد کرد تا دیدگاه سیاسی را به مشغله و روشنفکرانه بدل نکرده و آنرا با زبان مردم بدرون مبارزه مردم ببرند؛ بیازمایند، اصلاح کنند و با واقعیات مبارزات روزمره آنان تطبیق دهند. پشتگرمی این نشریه، به تبلیغ و افشاکاری بر حرارت هواداران "راه کارگر" در میان خلق؛ و منبع الهامش

دستاوردهای مبارزاتی و تجربیات آموزنده آنان در پیوند و همزیی با توده هاست. این نشریه برای خواندن نیست، برای عمل کردن است؛ برای نقل در محافل روشنفکری نیست، برای ستم دادن و متشکل کردن مبارزات توده هاست و بدین سبب توفیق خود را نه با مقیاس داوری روشنفکران، بلکه با میزان خطا نا پذیر حرکت توده ها خواهد سنجید.

ویژگی انقلاب ایران و شکست آن؛ ویژگی حکومت ضد خلقی برخوردار از حمایت توده ای؛ و ویژگی صف بندیهای بس سیال و درهم گذر - چه در میان حکومت، چه در میان خلق -، برخی از مبارزان و تحلیلگران را دچار سردرگمی و کلافگی کرده است؛ آنان مدام به چپ و راست میزند و هر چرخشی در مانورهای حکومتی، چرخشی بنیادی در ارزیابی شان را سبب میگرد و این نوسانات، نه از زیگرگاهای ناگزیر سیاست، بلکه عمدتا از سرگیجه ای ناشی از تزلزل مشی لبرالی آنهاست.

در این بین، قطب گرائی وی وارونه نیز که عزیمت مبارزه خود را در خارج از مرزها میجوید و با قرار دادن مبارزه طبقاتی درونی در سایه مبارزه با این انحراف جهانی، شیپور را از سرگذاشت میزند و در راه وحدت جنبش کمونیستی مانعی خارجی مینهد، با عدم تشخیص اولویت و تقدم مسائل، بر سردرگمی ها و بلاتکلیفی های فعالین سیاسی دامن میزند.

داشتن یک چشم انداز محتمل و قانونمند از بین احتمالات گوناگون؛ داشتن خط مشی بی روشن وی پروا؛ داشتن معیاری ثابت برای شرائط متغیر در تمیز دوستان و دشمنان خلق از یکدیگر؛ تفکیک و درجه بندی مسائل بر حسب تقدم و اولویت و سرانجام، اتخاذ تاکتیکهای متناسب با تحولات سیاسی - اجتماعی، عمده ترین نیاز فعالین جنبش کمونیستی ایران در شرائط بحرانی فعلی است. نشریه "راه کارگر" در جهت پاسخگویی به این نیاز، در حد توان خود حرکت خواهد کرد. این یک نشریه تئوریک نبوده و در درجه اول یک نشریه افشاکر سیاسی است و مبارزه ایدئولوژیک را از طریق تحلیل انتقاد مواضع سیاسی گوناگون به پیش خواهد برد.

این نشریه با تکیه بر مواضع روشن ایدئولوژیک - سیاسی و خط مشی مشخص خود حرکت میکند، و با احتراز از سکتاریسم، در عین حال که از کلیه جریانات همسو الهام میگیرد و از مواضع انقلابیشان قاطعانه دفاع کرده از آنان میآموزد، خطاها و انحرافاتشان را رقیانه و با روح کمونیستی انتقاد خواهد کرد و متوقع یاری انتقادیشان خواهد بود.

این نشریه امیدوار است بتواند در جنبش انقلابی خلقمان و در مبارزات روزمره آن به سهم خود تأثیر بگذارد و از آن تأثیر بپذیرد؛ بیاموزد و درس بگیرد و از اینرو با مصمیمت تمام، بازو در بازوی دوستان خلق حرکت خواهد کرد؛ لیکن سیاست آن در قبال دشمنان خلق و متحدین آن، سیاست انتقاد نخواهد بود.

ما، " حزب روزهیونیست " برچم سفید " توده " و " سازمان انقلابی " و دیگر گروههای رسوای " سه جهانی " را در خارج از جنبش کمونیستی و در صف ضد خلق میدانیم. مادر قیال بورژوازیسم خیانت پیشه ی حزب توده و خرابکاری " سه جهانی " های مجری طرحهای پنتاگون، نه انتقاد، بلکه برخوردی شایسته دشمنان طبقه کارگر خواهیم کرد. ما معتقد به سازمان دادن **مبارزه طبقاتی** هستیم و با همین سلاح به مبارزه تسلیم طلبان و جاسوسان خواهیم رفت.